

پل ریولین*

صدیقه شیخ زاده**

چکیده

به دنبال مشکلات اقتصادی و اجتماعی برآمده از سیاستهای توسعه‌ای در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به ویژه سیاست جایگزینی واردات، برخی از کشورهای خاورمیانه به تدریج دست به تغییر رویکرد توسعه‌ای خود زدند. در واقع، آنچه که از این پس مورد توجه قرار می‌گرفت، سیاستهای تثبیت و تعدیل ساختاری بود که مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار داشت. در مقاله حاضر، با توجه به تجربه چهار کشور مصر، اردن، تونس و مراکش تلاش شده است ریشه‌ها، فرآیند و پیامدهای این رویکرد جدید مورد بررسی قرار گیرد. چنان که خواهیم دید، نکته مهم آن است که در تمامی نمونه‌های مورد بررسی، الگوهای حاکم بر روابط خارجی این کشورها اثری مهم بر کارایی سیاستهای جدید توسعه‌ای داشته است.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی، تثبیت، تعدیل ساختاری، خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری خارجی، منطقه خاورمیانه

* Paul Rivlin, "Stabilization and Structural Adjustment in Egypt, Jordan, Morocco and Tunisia," in *Economic Policy and Performance in the Arab World*, London: Lynne Rienner Publishers, 2001, pp. 95-133.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶، صص ۲۰۸-۱۶۵

این مقاله به تحلیل دلایل مصر، اردن، مراکش و تونس در اتخاذ سیاست‌های تثبیت و تعدیل ساختاری از جمله خصوصی سازی در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ می پردازد. در این بخش همچنین تغییرات ایجاد شده در این کشورها و آثار آنها مورد بررسی قرار می گیرد. طی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مصر، اردن، مراکش و تونس سیاست جایگزینی واردات را به منظور صنعتی شدن اتخاذ کردند. واردات به منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی محدود شد و دولت شرکتها و کارخانه های بخش دولتی را برای پیشبرد صنعتی شدن راه اندازی کرد، ضمن آنکه با دادن تسهیلات اعتباری و زمین به بخش خصوصی از فعالیت آنها حمایت نمود و با نظارت، بسیاری از بخشهای اقتصادی را ملی کرد. بسیاری از این فعالیتهای توسط تسهیلات وامهای خارجی، ارز وارد شده به کشور از طریق نیروی کار خارج از کشور و درآمدهای ناشی از صدور نفت و مواد اولیه تأمین اعتبار می شد. تمامی این منابع درآمد بی ثبات بود و به شرایط اقتصادی و سیاسی خارج از کشور وابستگی داشت.

افزایش قیمت نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ منجر به افزایش انباشت ثروت در کشورهای عرب تولیدکننده نفت شد. این کشورها نیز در مقابل اعطای کمکهای مالی به کشورهای فقیر عربی، شروع به وارد کردن کارگر از آن کشورها نمودند. کارگران مزبور بخشی از درآمد خود را به کشور خود ارسال می کردند و از این طریق بازار کار و سرمایه درون کشورهای عربی گسترش یافت. این امر به سازوکاری تبدیل شد که توسط آن انتقال ثروت نفتی به کشورهای غیرنفتی و تاحدودی کشورهای با منابع نفتی اندک در جهان عرب به صورت مثبت و منفی تأثیر گذاشت. اگرچه افزایش قیمت نفت به این معنی بود که اقتصاد کشورهای نفت خیز شکوفا می شد، هم زمان این مسئله به کشورهای فقیر عرب واردکننده نفت صدمه می زد. تأثیر مستقیم به ارزش کمکهای دریافتی و نیز افزایش ارز ارسالی توسط کارگران مقیم خارج در نتیجه افزایش قیمت نفت بستگی داشت. متعاقب افزایش قیمت نفت در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۳، کشورهای عربی نوعی شکوفایی اقتصادی را تجربه کردند. مصر، اردن، مراکش و تونس که تولیدکنندگان عمده و بزرگ نبودند، از افزایش کمکهای مالی کشورهای عربی بهره مند شدند و مصر و اردن شروع به صدور کارگر به کشورهای حاشیه

خلیج فارس نمودند. این امر موجب افزایش ارزش آرسالی از سوی کارگران شد که به تقویت اقتصاد آنها کمک کرد. با وجودی که مطابق استانداردهای بین المللی، آنها تولیدکنندگان کوچکی محسوب می شدند، اما مصر و تونس از منابع نفتی قابل توجهی برخوردار بودند و فروش نفت قسمت عمده ای از صادرات آنها را تشکیل می داد. مراکش از جمله تولیدکنندگان فسفات بود که قیمت آن بعد از سال ۱۹۷۳ پنج برابر شد. این کشورها همچون دیگر کشورهای منطقه، قادر به افزایش سرمایه گذاری و در نتیجه تقویت نرخ رشد خود بودند. آنها همچنین قادر به جذب سرمایه های خارجی بودند؛ زیرا افزایش قیمت نفت اقتصاد کشورهای توسعه یافته را در سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه مجبور به عقب نشینی کرد. دلارهای نفتی به طور عمده از کشورهای حاشیه خلیج فارس به بانکهای منطقه OECD سرازیر شد، اما تقاضای محلی OECD برای اعتبارات محدود بود. از این رو بانکهای غربی به دادن اعتبار به کشورهای خاورمیانه که شاهد رشد نسبتاً سریعی بودند، تمایل شدند. چهار کشور مورد بحث - در نتیجه - از اثر افزایش درآمدهایی که اغلب با توسعه اقتصاد داخلی آنها بی ارتباط بود و به تغییر در بازارهای بین المللی ارتباط داشت، بهره مند شدند.

طی سالهای دهه ۱۹۸۰ این روند صورت عکس به خود گرفت؛ سالهای ۱۹۸۲-۱۹۷۹ دوره رکود برای کشورهای غیرنفتی بود. بعد از سال ۱۹۸۱ قیمت نفت کاهش یافت و میزان اعتباراتی که توسط کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس به بانکهای غربی ارسال می شد، به شدت کاهش یافت.^۱ نرخ واقعی بهره در OECD افزایش یافت، استقراض گران تر شد و بانکداران غربی تمایل کمتری به دادن وام به کشورهای خاورمیانه بعد از کاهش قیمت نفت از خود نشان دادند، زیرا چشم انداز اقتصادی این کشورها روشن نبود.^۲ کمک مالی از کشورهای غنی تر به کشورهای فقیرتر در جهان عرب کاهش یافت. همچنین درآمد نفتی در مصر و تونس کاهش یافت. در سال ۱۹۷۶ قیمت فسفات مراکش به میزان قیمتها در ۱۹۷۳ کاهش یافت و بدین گونه مراکش نیز شاهد کاهش درآمدهای رانتی (درآمدهای ناشی از منابع طبیعی) بود. در نتیجه این تغییرات در محیط بین المللی و وابستگی اقتصادی این کشورها به منابع درآمدی که بیشتر خارجی بودند، اقتصاد کشورهای مصر، اردن، مراکش و

تونس با مشکلات عدیده ای مواجه شد. این مشکلات به گونه ای شدت یافت که طی سالهای دهه ۱۹۸۰ این چهار کشور به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ترمیم و توسعه یا همان بانک جهانی متوسل شدند. در سال ۱۹۸۳ مراکش شروع به اجرای اصلاحات اقتصادی با همکاری صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کرد. تونس نیز در سال ۱۹۸۶ این سیاستها را در پیش گرفت. در سال ۱۹۸۷، مصر توافق نامه ای با صندوق بین المللی پول امضا کرد که اجرا نشد، اما در سال ۱۹۹۱ تحت شرایط متفاوت، مصر با صندوق بین المللی پول به توافق دست یافت و تغییراتی بنیادی در اقتصاد خود انجام داد. اردن نیز در سال ۱۹۸۹ شروع به اجرای اصلاحات اقتصادی بنیادی کرد. طی دهه ۱۹۸۰ قیمتهای پایین صادرات و قیمتهای بالای واردات موجب نابودی تجارت خارجی کشورهای عربی شد. در نتیجه این امر و کاهش کمکهای کشورهای ثروتمند نفت خیز و ارز ارسالی از سوی کارگران، بین سالهای ۸۵-۱۹۸۰ کل بدهی خارجی مصر، اردن، مراکش و تونس از ۳۴ میلیارد به ۷۶ میلیارد رسید. در سال ۱۹۸۹ این میزان به ۸۲ میلیارد دلار بالغ گردید (جدول ۱). علاوه بر این نرخ بهره بدهیهای خارجی و بازپرداخت بدهی آنها افزایش یافت. در سال ۱۹۸۰ این میزان (هزینه سرشکن بدهی خارجی) ۱۳/۴ درصد صادرات در مصر، ۱۱/۲ درصد در اردن، ۳۳/۴ درصد در مراکش و ۱۴/۸ درصد در تونس را به خود اختصاص می داد. در سال ۱۹۸۹ این میزان به ۳۳ درصد در مصر، ۱۹/۷ درصد در اردن، ۳۳/۳ درصد در مراکش و ۲۲/۵ درصد در تونس رسید.

کاهش کمکهای کشورهای نفت خیز بر کل اقتصاد و به ویژه بودجه های دولتی اثر گذاشت. با افزایش کسری بودجه، ساده ترین راه برای جبران آن کاهش هزینه در بخش سرمایه گذاری بود و از آنجایی که سرمایه گذاری دولتی سهم عظیمی از کل سرمایه گذاری را به خود اختصاص می داد، با کاهش شدید در این بخش، رشد اقتصادی با کاهش مواجه شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ در مراکش و تونس و در اوایل دهه ۱۹۹۰ در مصر، متعاقب آغاز اصلاحات اقتصادی که دست کم در ابتدا به معنی یکی از عناصر ریاضت اقتصادی بود، درآمد سرانه کاهش یافت. توانایی اقتصادی این سه کشور برای اشتغال زایی نیز کاهش یافت؛

بیکاری پنهان و سپس آشکار به مسئله ای جدی بدل گشت.

تثبیت، اصلاح ساختاری و خصوصی سازی

هدف برنامه های تثبیت که مورد حمایت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بود، کاهش کسری بودجه گسترده و گسترش اعتبارات تورم زا به منظور تأمین منابع مالی این کسری بودجه است. در این جا معمولاً قطع بودجه های دولتی مورد تأکید قرار دارد، بنابراین برنامه های تثبیت منجر به کاهش تقاضای کل و همین طور تقاضای بخش دولتی می شود. تدابیر دیگر مورد استفاده در برنامه های تثبیت عبارتست از: افزایش نرخهای بهره (به منظور کاهش تقاضای داخلی برای اعتبارات و تشویق جریانهای پولی از خارج) و محدودیتهایی بر اعتبارات داخلی و ایجاد پول. صندوق بین المللی پول همچنین دولتهای عضو را تشویق می کند با اتخاذ سیاستهایی که به منظور افزایش نرخهای بهره تا سطح واقعی، یعنی تا بیشتر از نرخ تورم، تدارک دیده شده اند، از کمک این صندوق بهره مند شوند. هدف از این کاهش بهره، تشویق پس انداز و معکوس کردن جریان فرار سرمایه است. هدف از همه این تدابیر اتخاذ شده نیز تقویت تراز پرداختهاست. همچنین صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بر آزاد سازی تجارت خارجی و نیاز به کاهش نرخ مبادله ارز گران تأکید دارند تا جایی که سبب تشویق صادرات و ممانعت از واردات شود.

تعدیل ساختاری معمولاً به تغییرات در قیمتهای نسبی و در موسسه ها اشاره دارد. این تغییرات شامل تغییر در نرخ مبادله ارز و نرخ بهره است و از این رو با تدابیر تثبیت هم پوشانی دارد. سیاست تعدیل ساختاری نسبت به سیاست تثبیت دراز مدت تر بوده و هدف از طراحی آن افزایش کارایی اقتصاد است، به طوری که با پافشاری کمتر دولت نسبت به گذشته به رشد پایدار برسد. سیاست تعدیل ساختاری شامل اصلاحات مالیاتی از قبیل اصلاحاتی در مالکیت، کنترل و عملیات بخش مالی، رفع نظارت قانونی از اقتصادی که به منظور تشویق بخش خصوصی طراحی شده است و همین طور شامل خصوصی سازی می باشد.^۵ صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در پذیرش درخواست کمک از آنها به منظور تثبیت یک اقتصاد،

چندین هدف را دنبال می کنند. آنها در نظر دارند به مواردی چون حل کسریهای عظیم بودجه، سیستمهای ارز چند نرخی، نرخ واقعی بهره منفی، تراز کسری پرداختها، پیش داوریهها در خصوص بخش کشاورزی، تورم و ضعف مدیریت بخشهای دولتی، بازارهای اعتبار تحت کنترل، دیوان سالاری عریض و طویل، شفافیت در فروش، و غرض ورزی نسبت به بخش خصوصی و سرمایه گذاری خارجی بپردازند.^۶ تغییرات نهادی مورد حمایت بانک جهانی در پیوند با سیاست تعدیل ساختاری بر سیاست خصوصی سازی متمرکز شده است که به عنوان فروش سهام توسط بخش دولتی به بخش خصوصی یا واگذاری سهام از بخش خصوصی به بخش دولتی تعریف می شود. مطابق تئوری سنتی اقتصاد و شواهد عینی، مالکیت بخش خصوصی، کارآمدترین سیستم مالکیت است.^۷ بنابراین، سیاست خصوصی سازی به طور سنتی در مجموع به عنوان شیوه افزایش کارایی در یک سیستم اقتصادی توصیه می شود. با این حال، برخی شرایط محدود کننده؛ از جمله اختلاف نظرهای شدید راجع به فرایند خصوصی سازی، درباره این اظهار نظر وجود دارد.

اولین نقطه نظر راجع به فرایند خصوصی سازی این است که در جایی که بازارهای رقابتی وجود ندارد، خصوصی سازی مشکلات را بیشتر می کند تا اینکه حلال مشکلات باشد. بنابراین، در صورتی سیاست خصوصی سازی سبب کارایی یک اقتصاد می شود که در یک ساختار رقابتی به کار گرفته شود. به علاوه، این خطر وجود دارد که خصوصی سازی ممکن است جایگزین وظیفه پیچیده و سنگین ایجاد بازارهای رقابتی بشود. این امر مستلزم یک سلسله تغییرات نهادی، حقوقی و سیاست گذاری با زمان بندی و مرحله بندی درست است.^۸ موضوع مسئله ساز دیگر به خصوصی سازی خدمات عمومی؛ از قبیل شرکتهای مخابراتی، آب، گاز و برق مربوط می شود. در اقتصادهای توسعه یافته سازمان دهی و نظارت بر این شرکتهای امری پیچیده و بغرنج است و واگذاری آنها به بخش خصوصی ممکن است وضعیت حادثتری پیدا کند، در نتیجه این شرکتهای ترجیحاً تحت نظارت مالکیت دولتی قرار می گیرند. دلیل این امر، آن است که وجود موانع متعدد برای ثبت شرکتهای دیگر موانع بیرونی عرصه را بر مالکیت خصوصی تنگ می کند. این امر، کارایی را کاهش می دهد و در

نتیجه مزیت خصوصی سازی را زیر سؤال می برد.^۹ شرکتهای تحت مالکیت دولتی لزوماً به نفع عموم عمل نمی کنند. انتخاب مدیران آنها ممکن است سیاسی باشد تا اینکه براساس شایستگی انتخاب شده باشند. در ایالات متحده نیروگاههای برق هسته ای سلامت عمومی را به خطر انداخته است، چنان که در شوروی سابق و دیگر کشورهای اروپای شرقی این اتفاق افتاد. از سوی دیگر، رشد چشمگیر در استان گودانگ چین بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۹۹ برپایه فعالیت بخش خصوصی محدود است، خسارتهای ناشی از انحصار طلبی های طبیعی خصوصی سازی می تواند سنگین تر باشد. با توجه به تمامی این خطرات بالقوه خصوصی سازی ژوزف استیگلیتز به هیچ وجه مزیتی برای فرایند خصوصی سازی قایل نیست. هنگامی که یک شرکت تحت مالکیت خصوصی است، برای دولت دادن تسهیلات مالی به آن، اگر نگوئیم غیر ممکن، باید گفت بسیار سخت است. همچنین محدود کردن رقابت در بازاری که شرکت خصوصی در آن فعالیت می کند، برای دولت دشوار است. شرکتهای خصوصی به امنیت شغلی بخش دولتی وابسته نخواهند بود یا طرحهایی ارایه خواهند داد که حتی در صورت نامناسب بودن به افراد اجازه خواهد داد بعد از اتمام دوره قرارداد نیز شغل خود را حفظ کنند و پرداختها را آنجا که لازم می شود، محدود می کنند. مالکیت خصوصی بدون تسهیلات مالی - حمایتی دولتی چارچوبی رقابتی ایجاد می کند که درون آن شرکتهای موفق به حیات خود ادامه می دهند و شرکتهای ناموفق از رده خارج می شوند.^{۱۰} نتیجه این است که خصوصی سازی در کل، در صورتی که باعث افزایش کارایی شود مزایایی را برای اقتصاد در بر خواهد داشت و این امر تنها در شرایط رقابتی محقق خواهد شد.

مصر

اقتصاد مصر در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۸۰ رشد چشمگیری داشت. علت این امر افزایش درآمد خارجی ناشی از فروش نفت، کانال سوئز، درآمدهای توریستی و ارز ارسالی از سوی کارگران مقیم کشورهای عربی بود. این منابع درآمد که برابر ۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۴ بود، به ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۴ رسید.

افزایش درآمدهای خارجی منجر به افزایش واقعی نرخ مبادله ارز شد که آن هم به نوبه خود موجب توسعه بخشهای غیر بین المللی تجاری اقتصاد، مانند بخش مسکن، زیرساختها و دیگر خدمات، نسبت به قیمت بخشهای غیر نفتی مانند نساجی، کالاهای کشاورزی و دیگر تولیدات صنعتی شد. رشد سریع اقتصاد منجر به افزایش درآمد شد و این امکان را در اختیار دولت قرار داد که در زیرساختهایی که پیشتر نادیده گرفته شده بودند، هزینه کند. این اقدام شامل بهبود در تغذیه، امید به زندگی، میزان ثبت نام در مدارس، برق رسانی، مسکن و دیگر خدمات بود که همه اینها افزایش رفاه را در پی داشت.

نقطه ضعف این الگوی توسعه آن بود که نابرابری درآمد افزایش یافت، همانطور که وابستگی به واردات نسبت به تولید داخلی بیشتر شد. به علاوه این رشد اقتصادی بر پایه منابع ناپایداری از درآمد بود که در سطحی گسترده به شرایط خارجی متکی بودند. دولت نیز از درآمد حاصله از منابع خارجی سرازیر شده به خزانه بهره مند و در نتیجه، تبدیل به حامی اصلی سرمایه گذاری و رفاه شد. اما این وضعیت ادامه پیدا نکرد، به طوری که با کاهش درآمدها در دهه ۱۹۸۰ کسری بودجه در سطحی گسترده افزایش یافت. برای اولین بار بعد از سال ۱۹۶۲، مصر گفتگوهایی را با صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۷۵ آغاز کرد. نتیجه این گفتگوها امضای یک تفاهم نامه در سال ۱۹۷۶ بود، اما کاهش در یارانه مواد غذایی، که بخشی از مفاد توافق نامه با صندوق بود، منجر به ناآرامیهای گسترده در ژانویه ۱۹۷۷ شد. این ناآرامیها همواره سیاست گذاری دولت مصر را تحت تأثیر قرار داده است. این آشوبها دولت را ناخواسته به برداشتن گامهایی برای کاهش سطح استانداردهای زندگی افراد کم درآمد به ویژه در مناطق شهری مجبور کرد و این اقدامات، انجام اصلاحات مورد توافق با صندوق بین المللی پول را برای دولت ناممکن ساخت.

در سال ۱۹۷۸، مصر جهت دریافت تسهیلات مالی - اعتباری بیشتر برای یک دوره زمانی سه ساله با صندوق بین المللی پول به توافق رسید. براساس این توافق، مصر می توانست از کمک ۶۵۰ میلیون دلاری شورای همکاری خلیج فارس برای توسعه مصر برخوردار شود. در نتیجه توافق کمپ دیوید در سپتامبر ۱۹۷۸ با اسرائیل، کشورهای عربی

حوزه خلیج فارس تمام وام‌های اعطایی به مصر را قطع کردند و در عوض، وام دهندگان غربی جای آنها را گرفتند. با افزایش درآمدهای نفتی، عوارض کانال سوئز، دریافتی‌های صنعت جهانگردی و ارزش ارسالی کارگران مقیم خارج، مصر دیگر نیازی به اجرای اقدامات تحمیلی از سوی صندوق بین‌المللی پول که مستلزم قطع بودجه، ریاضت اقتصادی و اصلاحات ساختاری بود، نداشت. در همین زمان بود که مصر از پرداخت بهره بدهی خارجی باز ماند. در ژانویه ۱۹۸۱، کمک کنندگان غیر عرب مصر جهت اعطای کمک‌های مالی و وام‌های اعطایی به میزان سه میلیارد دلار به مصر به توافق رسیدند. در سالهای ۱۹۸۱، میزان بدهی خارجی مصر به ۳۰ میلیارد دلار افزایش یافت. از این میزان، ۲/۹ میلیارد دلار در سال باید پرداخت می‌شد که ۱/۳ میلیارد دلار به پرداخت اصل وام و ۱/۶ میلیارد به پرداخت بهره آن تعلق می‌گرفت. باز پرداخت بدهی ۲۸ درصد از کل درآمدهای مبادله خارجی را به خود اختصاص می‌داد. در طی دوره زمانی ۸۴-۱۹۸۰، درآمدهای نفتی مصر تا ۳۶ درصد کاهش پیدا کرد و دیگر درآمدهای اصلی گردش پول خارجی اش نیز به حالت راکد درآمد. بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ و در فاصله زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ ارزش کل صادرات کالا و خدمات تا ۱۱ درصد کاهش یافت. در ژوئن ۱۹۸۶، میزان بدهی خارجی به سقف ۴۶/۳ میلیارد دلار رسید. اگرچه باز پرداخت بدهی‌ها در نیمه اول دهه ۸۰ نسبت به دهه ۱۹۷۰ کاهش یافت، اما میزان بدهی ناشی از هزینه‌های نظامی بعد از پیمان صلح ۱۹۷۹ با اسرائیل به سرعت افزایش یافت. نرخ باز پرداخت بدهی‌ها در سال ۱۹۸۹ به ۳۲ درصد رسید و این زمانی بود که میزان کل بدهی ۱۱۷ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌داد. در سال ۱۹۸۶ درآمدهای نفتی مصر به شدت کاهش یافت و ارزش ارسالی کارگران خارجی و نیز درآمدهای حاصل از کانال سوئز کاهش یافت. باز پرداخت‌های معوقه نیز دست کم از سال ۱۹۷۹ روی هم انباشته شده بود و در سالهای ۸۶-۱۹۸۵ این میزان به ۲ میلیارد دلار رسید.^{۱۱} در همان سال مالی، کسری تراز پرداخت‌ها به ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی بالغ گردید. در نتیجه، اقتصاد مصر نتوانست خود را با کاهش قیمت نفت و افزایش بهره هماهنگ سازد و میزان کسری تراز مالی و کسری تراز پرداخت‌ها و در نتیجه میزان بدهیهای خارجی افزایش یافت. ناتوانی مصر در

بازپرداخت بدهیهای خارجی منجر به کاهش سرمایه گذاری خارجی و انباشت بازپرداختهای معوقه شد.^{۱۲}

سال ۱۹۸۷: شروعی نسنجیده در فرایند اصلاحات

در بهار ۱۹۸۷، مصر از صندوق بین المللی پول در زمینه اعتبارات کمکی مشورت خواست، اما در نوامبر همان سال، صندوق تمامی توافقیهای خود را با مصر به دلیل عدم پایبندی این کشور به تعهداتش لغو کرد. صندوق پیشنهاد داد که مصر از ارزش پول خود بکاهد و نظام مبادله چند نرخي جایگزین سیستم مبادله تک نرخي شود. نرخ بهره بایستی به وسیله افزایش مالیات بر مصرف کاهش می یافت. صندوق بر این عقیده بود که یارانه های اختصاص یافته به کالاهای اساسی چون گندم، آرد گندم، چای و روغن خوراکی باید کاهش یابد، اما دولت از آنجا که این کالاهای بخش عمده ای از سبد مصرفی خانواده های فقیر را تشکیل می داد، از این امر امتناع ورزید. هزینه های تولید پنبه، شکر و بخشی از برنج که تحت نظارت دولت بود برای بهبود انگیزه تولید افزایش یافت، اما قیمت مصرفی این کالاهای تغییر نکرد. مصر بنا به توافقیهای خود با صندوق با افزایش قیمت بنزین، به صورتی که به قیمتهای جهانی نزدیک شود، موافقت کرد.^{۱۳} ناکامی دولت در اجرای اصلاحات در سال ۱۹۸۷ به این معنی بود که مشکلات زیادی فراروی دولت قرار گرفت. تراز پرداختها که در سال ۱۹۸۷ بهبود یافته بود، از ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ روبه وخامت گذاشت. میزان بدهی ها در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت و نسبت بدهی کوتاه مدت به کل بدهی در دوره زمانی ۸۹-۱۹۸۷ افزایش یافت و نرخ بهره منفی شد. این مسایل باعث کاهش پس انداز و افزایش شکاف بین سرمایه گذاری و پس اندازهای داخلی شد.^{۱۴} در سطح اقتصاد خرد نیز قیمتها نسبت به قیمتهای جهانی روند معکوس به خود گرفت؛ به عنوان مثال، پول پرداخت شده به پنبه کاران تقریباً نصف قیمتهای بین المللی بود. این امر باعث کاهش انگیزه کشاورزان برای تولید شد و یکی از دلایلی بود که شاخص صادرات پنبه (۱۰۰=۱۹۹۰) از پیک ۸۸۳ در سال ۱۹۶۶ به ۴۲۰ در ۱۹۶۷ و ۴۸ در سال ۱۹۹۲ رسید.^{۱۵} مثال دیگر، قیمتهای پایین انرژی در بازارهای

داخلی بود که باعث افزایش مصرف داخلی و کاهش صادرات نفت گردید.^{۱۶} این اختلالات در سطح اقتصاد خرد آثار منفی فراوان کلان اقتصادی در رشد اقتصاد و تراز پرداختها داشت.

اصلاحات سال ۱۹۹۱

جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس این فرصت را در اختیار دولت مصر قرار داد تا اصلاحات بنیادینی انجام دهد و نیز جامعه بین المللی را متقاعد کند که میزان بازپرداخت بدهی مصر را کاهش دهد. دولت مصر توانست اصلاحاتی را در داخل به عنوان بخش ضروری تعهدات بین المللی مصر انجام دهد و اعتبار دهندگان خارجی به این کشور، به دلیل مشارکت در حمایت از ائتلاف تحت رهبری آمریکا علیه عراق، پاداش دادند. در ماه می ۱۹۹۱، مصر و صندوق بین المللی پول با پرداخت ۳۷۲ میلیون دلار وام کمکی از سوی صندوق به توافق رسیدند. این توافق شامل الزام دولت مصر به افزایش قیمت سوخت، کاهش یارانه ها (یارانه های آشکار و پنهان)، یکسان سازی نرخ مبادله ارز، افزایش نرخ بهره، آزاد سازی تجارت خارجی، نظارت بر رشد اعتبارات، اصلاح سیستم مالیاتی و کاهش هزینه های دولتی و کسری بودجه بود. باشگاه پاریس با برنامه بخشش بدهی (استهلاک بدهی) در صورت پیشرفت در اجرای برنامه های صندوق بین المللی پول موافقت کرد. اعضای این باشگاه (ایالات متحده، بریتانیا، ژاپن، آلمان، فرانسه، سوئد، سوئیس، بلژیک، لوکزامبورگ، استرالیا، هلند، اتریش، اسپانیا و ایتالیا) موافقت کردند ۱۰/۱ میلیارد دلار از بدهیهای مصر تا اواسط سال ۱۹۹۴ را ببخشند. این میزان معادل ۵۰ درصد از بدهیهای مصر به این کشورها بود.

بانک جهانی نیز با پرداخت ۳۰۰ میلیون دلار به مصر موافقت کرد و بانک توسعه آفریقا ۲۵۰ میلیون دلار وام در اختیار مصر قرار داد. همچنین ۴۰۰ میلیون دلار اعتبار اجتماعی به صورت کمک خارجی در اختیار مصر قرار گرفت که هدف عمده آن، کمک به پوشش دادن هزینه های اجتماعی ناشی از تغییرات ساختاری، به ویژه پرداخت غرامت به کارگرانی بود که در نتیجه خصوصی سازی بیکار شده بودند. مطابق موافقت نامه باشگاه پاریس، ۱۵ درصد از بدهیها تا جولای ۱۹۹۱ بخشیده می شد، ۱۵ درصد دیگر تا ژانویه ۱۹۹۳ و ۲۰ درصد نهایی

تا جولای ۱۹۹۴. همچنین، نرخ بهره بازپرداخت وامها و نیز سه تا چهار سال به مهلت بازپرداخت افزوده می شد. سرانجام، بدهی باقی مانده طی مدت زمان بندی شده ۲۵ سال باز پرداخت می شد. اجرای این بخشودگی بدهی به چگونگی انجام برنامه اصلاحی بستگی داشت. همچنین در هر مرحله، صندوق بین المللی پول بایستی روند اجرای برنامه را تأیید می کرد. در بهار سال ۱۹۹۱، طی جنگ خلیج فارس، ایالات متحده نزدیک به ۷ میلیارد بدهی نظامی مصر را که ۷۰۰ میلیون دلار در سال بازپرداخت آن بود، بخشید. کشورهای عرب خلیج فارس نیز نزدیک به ۶ میلیون دلار از بدهیهای مصر را که از موعد بازپرداختشان گذشته بود، بخشیدند.

ویژگی اصلی برنامه تثبیت سازی سال ۱۹۹۱ کاهش عمده در کسری بودجه بود. این امر به وسیله قطع سرمایه گذاری در بخش دولتی، افزایش قیمت انرژی و اجرای سیستم مالیات بر فروش کالا و بهبود جمع آوری مالیات انجام شد. کاهش کسری بودجه این امکان را برای دولت فراهم ساخت تا دست به انبساط پولی بزند که به کاهش فشارهای تورمی کمک کرد. در حوزه پولی، سقف اسمی نرخ بهره و نیز کنترلهای دولتی بر تخصیص اعتبار برداشته شد. برای کنترل نقدینگی در اقتصاد، دولت اقدام به فروش اوراق بهادار کرد و با حرکت به سوی یکسان سازی نرخ ارز، کنترل تجارت خارجی تسهیل گردید. کاهش تورم، موفقیت قابل توجهی بود که با توجه به افزایش قیمتهای دولتی بین سالهای ۹۳-۱۹۹۱ حاصل گردید. دولت همچنین شماری از کالاها را از حوزه کنترل قیمت خارج ساخت و در نتیجه، قیمت دیگر کالاها که توسط شرکتهای انحصاری تولید می شد، به سطحی نزدیک به سطح قیمت شرکتهای بین المللی افزایش یافت. در زمینه تجارت خارجی، کاهش در پراکندگی تعرفه های صادرات اعمال شد. اغلب سهمیه های صادراتی و نیز موانع بوروکراتیک غیرتعرفه ای تجاری حذف و قانون امنیت بازار برای بهبود کارکرد معاملات سهام تدوین گردید. بخش دولتی از نو تجدید ساختار شد: ۱۷ شرکت سهامی با سرمایه خصوصی ایجاد گردید، دولت ارایه اعتبارات سرمایه ای و تضمینهای اعتباری دولتی را قطع کرد؛ هدف از این اصلاحات، آماده سازی شرکتهای برای خصوصی سازی بود. سرانجام اینکه، دولت گامهایی را در راستای بهبود محیط

برای مشاغل بخش خصوصی برداشت. کنترل و شرایط متعدد اخذ مجوز نیز حذف یا تسهیل گردید، اگرچه بسیاری از آنها به ویژه در سطح محلی همچنان به قوت خود باقی ماند.

برنامه اصلاحات سال ۱۹۹۱ به لحاظ مالی بسیار موفق بود. کسری بودجه به سرعت از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال مالی ۱۹۹۲-۱۹۹۱ به ۱/۶ درصد ریال در سال مالی ۱۹۹۶-۱۹۹۵ رسید. این تغییر که بازپرداخت بهره را نیز در بر می گرفت، بسیار قابل توجه بود و از کسری بودجه ۱۲/۸ درصد در سال مالی ۱۹۹۱ به مازاد بودجه ۸/۴ درصدی در سال مالی ۱۹۹۵ رسید.^{۱۷} پرداخت بهره به بدهیهای داخلی در نتیجه فروش اوراق قرضه به منظور پوشش دادن کسری بودجه افزایش یافت. به منظور تثبیت اقتصاد و جذب سرمایه های خارجی و نیز تشویق سپرده گذاری، نرخ بهره در سال ۱۹۹۱ به شدت افزایش یافت. این نکته به معنی پرداخت بالای سود به اوراق قرضه منتشر شده بود. در سال ۱۹۹۴، اوراق قرضه ۱۱/۳ درصد GDP را به خود اختصاص می داد. در سال ۱۹۹۵ این میزان در نتیجه نرخ بهره پایین داخلی و کاهش میزان بدهی که در نتیجه کاهش کسری بودجه ممکن شده بود، به ۷ درصد رسید.^{۱۸} هم زمان نرخ تورم کاهش یافت و تراز پرداختها بهبود یافت.

کسری بودجه ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به مازاد ۱/۹ میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۱ رسید. این موفقیت، در نتیجه کاهش آهنگ رشد اقتصادی به علت بحران خلیج فارس و تأثیرات انقباضی یاضد تورمی تدابیر سال ۱۹۹۱ بود که تقاضا برای واردات را کاهش داد. همچنین، میزان ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج به علت نرخ بالای بهره که به سپرده های بانکی در مصر تعلق می گرفت و نیز کاهش کنترل بر نرخ مبادله افزایش یافت. سرانجام اینکه، موافقت نامه های باشگاه پاریس از فشار بازپرداخت بدهیهای مصر کاست. مبلغی که مصر در سال ۱۹۹۱ بایستی بازپرداخت می کرد ۷/۹ میلیارد دلار بود، در حالی که در سال ۱۹۹۲ این مبلغ ۳/۹ میلیارد دلار شد.

اقتصاد بعد از اصلاحات

بانک جهانی اعلام کرده است که رشد کند در مصر در دهه ۱۹۹۰ را می توان به وسیله

تأثیر ریاضت مالی و فشار پولی که قسمتی از برنامه تثبیت سازی سال ۱۹۹۱ بود، توضیح داد. کاهش هزینه های دولتی به ویژه سرمایه گذاری دولتی، به منظور تسهیل سرمایه گذاری بخش خصوصی و صادرات بود اما این امر گستردگی زیاد نداشت؛ زیرا اصلاح سیستم مالیاتی، شرکتهای دولتی و قاعده مند ساختن بخش خصوصی در زمان مناسب و ضروری انجام گرفت.^{۱۹} یکی از هزینه های تغییرات مالی و عمیق سازی مالی، افزایش در هزینه پرداخت بهره بدهیهای داخلی بود که به ۱۱/۳ درصد GDP در سال مالی ۱۹۹۵-۱۹۹۴ رسید. این امر در نتیجه افزایش استفاده از اوراق قرضه دولتی برای تأمین اعتبار مالی کسری بودجه و نرخهای بالای بهره پرداخت شده به آنها بود. پرداخت نرخهای بالای بهره از طریق پایان دادن به سقف اسمی نرخ بهره و پایان دادن به کنترلهای دولتی بر تخصیص اعتبار بود. برداشته شدن کنترل از تجارت خارجی و یکسان سازی نرخ ارز باعث جریان آزادتر سرمایه شد و به جذب سرمایه از خارج کمک کرد. مهم ترین این منابع، ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج بود. در نتیجه جریان سرمایه، ذخایر ارزی خارجی مصر از ۲/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۰ به ۱۶/۷ میلیارد دلار در پایان ژوئن ۱۹۹۶ رسید.^{۲۰}

تورم از میانگین سالانه ۱۷ درصد در دوره زمانی ۹۳-۱۹۹۱ به میانگین سالانه ۶/۶ درصد در دوره زمانی ۹۷-۱۹۹۴ رسید.^{۲۱} این کاهش در نرخ تورم و نرخ ثابت و رسمی مبادله ارز و به دنبال آن ۲۵ درصد ارزش پول در ژوئن ۱۹۹۰، مارس ۱۹۹۱ منجر به روی آوری به دلار به جای پول رایج داخلی شد. پول رایج داخلی بعد از بالا رفتن نرخ بهره و احتمال کم کاهش ارزش پول و امکان انتقال آزادانه ارز به خارج از مصر، ارزش بیشتری پیدا کرد. این جریان اعتبارات بازار ارز داخلی، موجب افزایش ارزش ۳۵ درصد پول بین فوریه ۱۹۹۱ و ژوئن ۱۹۹۴ شد. در نتیجه، واردات ارزان تر، مبادلات گران تر شد و اقتصاد توانایی رقابت خود را از دست داده و این امر منجر به به هم خوردن موازنه تجاری گردید.

هنگامی که نرخ خدمات افزایش یافت، ارز رایج در دهه ۹۰، سالم تر از دهه ۸۰ بود. بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶، میزان صادرات تنها ۱۵ درصد افزایش یافت. صادرات غیر نفتی نسبت به بخش صنعتی شرایط بهتری داشت، اما در مجموع در صادرات اولویت با

تولیدات سنتی بود؛ یعنی پنبه و نفت. واردات کالاها ۲۵ درصد افزایش یافت و در نتیجه کسری تجاری افزایش پیدا کرد. صادرات خدمات از جمله تورسم بین سالهای ۹۵-۱۹۹۱، ۲۷ درصد افزایش داشت. جریان بهره، سود و سود سهام بین سالهای ۹۵-۱۹۹۱ افزایش یافت. ورود ارز (کمکهای رسمی و ارزارسالی از سوی کارگران)، از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ افزایش و بعداز آن کاهش یافت. تأثیر مستقیم این جریانهای پولی، مازاد ارزی ۲ میلیارد دلاری بین ۱۹۹۱ و ۹۳ و کسری بودجه ۳۰۰ میلیون دلاری در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ بود. تغییر عمده دیگر در تراز پرداختها در میزان سرمایه بود. در نتیجه این توافق در خصوص برنامه بازپرداخت بدهیها، میزان سرمایه از کسری بودجه ۴۱۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ به مازاد بودجه ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ رسید. بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶، اقتصاد مصر در تراز مالی و تراز پرداختها بهبود یافت. با برداشتن گامهای دشوار در سیاستهای مالی و بودجه ای، دولت در تعمیق فرایند ساختاری مردد بود. فرایند خصوصی سازی که محور برنامه اصلاحی بود، و توسط بانک جهانی توصیه شده بود به سختی و کندی پیش می رفت و دیگر تغییرات نهادی و قانونی نیز به کندی جلو می رفت. بدین گونه در سال ۱۹۹۶، بخش دولتی هنوز هم نصف GDP و سه دوم GDP غیر کشاورزی را تولید می کرد و در بخش صنعت و استخراج نفت، بخش دولتی بیش از ۶۰ درصد را در اختیار داشت.^{۲۲} در ژانویه ۱۹۹۶، کابینه جدید کمال القنصوری خصوصی سازی را به عنوان اولویت اقتصادی خود قرار داد. او فهرست ۱۲۰ شرکت به ارزش ۴/۱ میلیارد دلار را که ۴۵ درصد از شرکتهای دولتی را به خود اختصاص می دادند، برای خصوصی سازی منتشر کرد. خدمات بندری و توزیع برق در برنامه به خصوص بعداز ۱۹۹۷ گنجانده شد. گنجانده شدن این خدمات زیر ساختی در برنامه خصوصی سازی نشانگر جدی بودن برنامه بود. ۴۰ شرکت که اغلب صنعتی بودند، به بخش خصوصی واگذار شد. ۴۰ درصد از مجموع سهام ۱۶ شرکت و ۱۰۰ درصد از مجموع سهام ۱۵ شرکت نیز به بخش خصوصی فروخته شد. به علاوه، ۳۷ هتل نیز به بخش خصوصی واگذار گردید.^{۲۳} هدف، فروش ۷/۹۶ میلیارد دلار از سهام دولتی در سال ۱۹۹۶، ۵/۹ میلیارد دلار از سهام ۳۱۴ شرکت و نیز ۱۷ شرکت دولتی به بخش خصوصی بود. بانکهای سرمایه گذاری

مشترک نیز به بخش خصوصی واگذار گردید.^{۲۴} دیگر اقداماتی که در اوایل ۱۹۹۶ اعلام شد، شامل کاهش حقوق گمرکی واردات کالاهای سرمایه‌ای و آزادسازی قوانین جهانگردی و سرمایه‌گذاری بود، زمینهای بایر بدون دریافت پول به بخش صنعتی واگذار شد، اصلاحاتی در بازار مسکن پیشنهاد شد. سرمایه‌گذاران از ساختن خانه‌های استیجاری به علت نبود انگیزه خودداری می‌کردند. دولت اعلام کرد که کنترل بر نرخ اجاره را کمتر می‌کند، اما بخش خصوصی واکنش خوبی از خود نشان نداد.^{۲۵}

در اکتبر ۱۹۹۶، صندوق بین‌المللی پول وام ۴۰۰ میلیون دلاری ۲ ساله‌ای را به مصر اعطا کرد. این وام جایگزین توافق نامه مسئله EFF برای پرداخت وام به مصر بود که در سال ۱۹۹۳ امضا شده بود. تصمیم صندوق راه را برای مرحله سوم و نهایی موافقت نامه ۱۹۹۱ پاریس و زمان بندی بدهیها هموار ساخت. در جولای ۱۹۹۱، ۱۵ درصد بدهیهای مصر به اعضای باشگاه پاریس بخشیده شد. در مارس ۱۹۹۳ به دنبال اجرای موفقیت آمیز مرحله نهایی برنامه ۱۹۹۱، ۱۵ درصد دیگر از بدهیهای مصر نیز بخشیده شد. مرحله نهایی در اصل برای یکم جولای ۱۹۹۴ زمان بندی شده بود و با شرایط ذکر شده در قرارداد ۱۹۹۳ با EFF مرتبط بود. در این مرحله ۳۰ درصد از بهره بدهیها بخشیده و بازپرداخت ۵۰ درصد از آن نیز برای ۲۵ سال زمان بندی شد. این امر در اکتبر ۱۹۹۶ به اجرا درآمد و بر آورد گردید که ۲۹۰ میلیون دلار از میزان بازپرداخت بدهیها کاسته شده است. میزان معافیت بدهیها ۵/۴ میلیارد دلار بود. بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴، بدهی خارجی مصر ۲۹ درصد کاهش یافت و سهم آن در GNP از ۱۱۷/۲ درصد به ۶۲/۸ درصد رسید. بازپرداخت بدهی به عنوان بخششی از صادرات از ۳۲ درصد به ۱۴/۸ درصد رسید.

موافقت نامه ۱۹۹۶ با EFF بعد از موافقت مصر با یک رشته اصلاحات اقتصادی انجام شد. این اقدامات شامل کاهش در کسری بودجه به ۱/۱ GDP در سال ۱۹۹۶-۹۷ بود. اصلاحات مالیاتی اضافه، شامل ارزش افزوده جدید در مالیات به جای مالیات بر فروش، بایستی از ۱ جولای ۱۹۹۷ انجام می‌شد. در نتیجه اقداماتی برای تسهیل سیستم مالیات بر درآمد و کاهش هزینه‌های خدمات شهری میزان بیکاری انجام گرفت، یارانه‌های پنهان برای

بنزین از جولای ۱۹۹۹ حذف گردید. قیمت برق و گاز نیز افزایش یافت، تجارت خارجی بیشتر آزاد شد و بیشترین میزان نرخ تعرفه به ۴۰ درصد رسید و محدودیتهای غیرتعرفه‌ای بر صادرات و واردات حذف شد.^{۲۷} سیستم تشویق سرمایه‌گذاری اصلاح و وامهایی در جهت تقویت قوانین برداشته شد. خصوصی سازی شرکتها به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که ۵ و ۶ درصد GDP در سال ۹۷-۱۹۹۶ و ۹۸-۱۹۹۷ را شامل بشود. هم‌زمان با واگذاری بانکهای سرمایه‌گذاری مشترک به بخش خصوصی، یک شرکت بیمه دولتی و دو شرکت بیمه سرمایه‌گذاری مشترک نیز در سال ۱۹۹۷ به بخش خصوصی واگذار گردید.^{۲۸} بین سالهای ۹۷-۱۹۹۳، نرخ رشد GDP هر سال افزایش یافت و از ۲/۹ درصد به ۵/۹ درصد رسید. این دوره ۵ ساله افزایش رشد در تاریخ بعد از انقلاب مصر بی سابقه بود؛ زیرا این امر به رغم پیشینه کسری مالی پایین و ثبات در تراز پرداختها حاصل گردید. ثبات در تراز پرداخت به رغم وخیم شدن اعتبارات مالی - ارزی، به علت افزایش مبادلات ناشی از آزاد سازی تجارت به دست آمد، ذخایر ارزی خارجی نیز افزایش یافت و تورم به ۴/۶ درصد در سال ۱۹۹۷ کاهش یافت. هم‌زمان، سیستم بانکی تقویت شد و اذغان بین‌المللی به بهبود موقعیت اقتصادی مصر منجر به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی گردید. تغییرات سیاست‌گذاری ۱۹۹۶ بازارهای مالی - پولی را متقاعد ساخت که دولت در انجام اصلاحات ساختاری مصمم است. مهم‌تر از همه اینکه، دولت برنامه خصوصی سازی را تسریع کرد، سیستم تجارت خارجی را آزاد و قوانین سرمایه‌گذاری را اصلاح نمود. گامهای برداشته شده تا آن زمان بیشتر متوجه تثبیت سازی بود و آثار ضدتورمی داشت. تغییرات سیاست‌گذاری سال ۱۹۹۶، همچنین توجهات را به دستاوردهای اقدامات تثبیت سازی سال مالی ۹۱-۱۹۹۰ معطوف ساخت که مبنای مالی خوبی برای تغییرات ساختاری ایجاد کرد. این گامها با تأیید یک کمک ۴۰۰ میلیون دلاری دو ساله تقویت گردید.

ارزیابی

اصلاحات سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶ فراگیر بودند و دولت برنامه‌های موافقت شده با

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را اجرا کرد. در سال ۱۹۹۱ مصر کمکهای قابل توجه خارجی و بیشتر به شکل بخشودگی بدهیها دریافت کرد، اما تفاوت اصلی با اقدامات اصلاحی قبلی تمایل دولت به کاهش استانداردهای زندگی و مهار رشد بیکاری بود که اولین مراحل برنامه تثبیت‌سازی باعث آن شده بود. این امر، اولین بار بعد از ناآرامیهای سال ۱۹۹۷ اتفاق افتاد. مصر هنوز راه زیادی تا بازسازی بخش دولتی، اصلاح دستگاه بوروکراسی و بهبود رفاه اکثر شهروندان خود دارد، اما با این حال، دلایلی نیز برای خوش بینی وجود دارد؛ از جمله، این واقعیت که اقتصاد در نهایت رشد خود را شروع کرده و نرخهای رشد باعث بهبود در استانداردهای زندگی و کاهش بیکاری می‌شود؛ این موفقیت بدون اتکا بر عوامل غیر پایدار، که پیشتر مانع از رشد می‌شد، به دست آمده است؛ متفاوت از سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، بودجه کاهش یافته و تراز پرداختها و بازپرداخت بدهی خارجی مشکل دار شده است؛ مهم‌تر از همه اینکه، سرمایه‌گذاری، صنعت، و تولیدات کشاورزی رشد داشته است. اما خطراتی به لحاظ اقتصادی-اجتماعی نیز وجود دارد؛ به رغم تأکید بر بهداشت، آموزش و رفاه، این سیستمها نامناسب هستند. خطر دیگر این است که جریانهای سرمایه‌گذاری از خارج می‌تواند تهدیدهایی در زمینه مدیریت مالی، چنان که در شرق و جنوب شرق آسیا به وجود آمد، ایجاد کند.^{۲۹} سرمایه‌گذاری خالص به صورت خرید اوراق قرضه از ۲۵۸ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۹۵-۹۶ به ۱/۴۳ میلیارد دلار در سالهای ۱۹۹۶-۹۷ رسید، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که در درازمدت بیش از حد رشد داشت و از ۶۲۷ میلیون به ۷۷۰ میلیون دلار در همین دوره رسید.^{۳۰} تجربه مصر در کنار تونس، مهم‌ترین نمونه موفق آزادی اقتصادی در جهان عرب است. نرخ رشد اقتصادی مصر به رغم ضعف در منابع سنتی درآمد، مانند نفت، عوارض دریافتی از کانال سوئز و جهانگردی، پنج سال متولی رشد داشته است.

اردن

اردن، با تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۶ میلیارد دلار و جمعیتی بالغ بر ۴/۷ میلیون نفر، اقتصاد کوچکی دارد، نفت ندارد و منابع معدنی [فسفات و پتاس] نزدیک به نیمی از

صادراتش را به خود اختصاص داده اند.^{۳۱} اداره اقتصاد اردن مشابه اداره مدیریت سیاست خارجی آن، چیزی شبیه بندبازی است؛ تا جایی که این دو موضوع با هم گره خورده اند. موقعیت خاص ژئوپلیتیک اردن، این کشور را قادر ساخته است شکل خاصی از رانت را از نظام بین الملل، اغلب به شکل کمکهای نظامی - اقتصادی از اروپای غربی، ایالات متحده و ژاپن بگیرد. اقتصاد که زیربنای تولیدی ضعیفی دارد، کسری تجاری عظیمی را در سالهای دهه ۸۰ تجربه کرد و اغلب به ارز ارسالی کارگران مشغول به کار در خارج و کمکهای خارجی متکی بود. نرخ رشد اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ خوب بود. نرخ تورم سالانه ۵ درصد تا اواسط دهه ۱۹۸۰، حفظ شد. با وجود این، کسری مالی عظیمی وجود داشت که بیشتر توسط وامهای خارجی تأمین اعتبار می شد. سیستم قیمت گذاری توسط یارانه ها و کنترل های دولتی به شدت آسیب دیده بود. این مسئله، توسعه صنایع و تجارت را مختل و کارایی اقتصاد را کاهش داد. از اواسط دهه ۸۰، جریان ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج و کمکهای خارجی کاهش یافت، این مسئله بیشتر به علت کاهش درآمدهای نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس بود. در دوره زمانی ۱۹۸۰ - ۱۹۶۷، ارز کارگران و کمکهای خارجی چیزی حدود سالانه ۳۷ درصد تولید ناخالص داخلی را عاید دولت می کرد. در دوره زمانی ۱۹۹۰ - ۱۹۸۶ این میزان سالانه به حدود ۲۲ درصد رسید.^{۳۲} این مسئله به وخیم تر شدن تراز پرداختها و بودجه دولتی منجر شد. واکنش دولت، افزایش استقراض بود. در سال ۱۹۸۵ کل بدهی بخش دولتی ۴۹/۱ درصد تولید ناخالص داخلی بود و در سال ۱۹۸۵ این میزان به ۱۲۶/۵ درصد رسید. استقراض خارجی از نزدیک به ۱۳۳/۹ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰ به ۲۲۳/۵ درصد در سال ۱۹۹۰ رسید.^{۳۳} هم زمان دولت در واکنش به فشارهای تورمی بر کنترل قیمتها افزود که نتیجه آن ادامه کاهش کارایی و وخیم تر شدن اقتصاد داخلی بود. در سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ تراز پرداختها به شدت به هم خورد؛ زیرا میزان کمکهای خارجی برای پوشاندن کسری تجاری کافی نبود. طی سالهای دهه ۱۹۸۰، به علت کاهش اعزام نیروی کار به خارج و کاهش کمک از دولتهای حوزه خلیج فارس این کسری تراز پرداخت ادامه یافت.

در سال ۱۹۸۸ اردن شاهد کاهش ارزش پول و گشایش سیاستهای پولی بود که منجر به شتاب گرفتن نرخ تورم شد. در سال ۱۹۸۹ دولت بار دیگر ارزش دینار را کاهش داد، سیستم تبدیل ارز را یکسان کرد، سیستم تجارت خارجی را آزاد و تدابیری را برای اصلاح بخش تجاری-کشاورزی و دولتی به کار بست. این اقدامات در پی موافقت نامه ای با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اتخاذ گردید و این مورد، اولین تعدیل ساختاری و برنامه اصلاحی میان مدت در اردن بود. در نتیجه، در اوایل ۱۹۸۰ اردن به سهولت اعتبارات خود در بازارهای بین المللی را افزایش داد. اردن از این اعتبارات برای پوشاندن هزینه های پولی و سرمایه ای و نسبت استقراض خارجی به تولید ناخالص داخلی و افزایش سریع صادرات استفاده کرد. در اواخر ۱۹۸۰ موعد بازپرداختها رسید و در نتیجه ۲۰ درصد از بودجه ۱۹۸۹ به بازپرداخت بدهی ها اختصاص یافت.^{۳۴} در سال ۱۹۸۸ میزان استقراض خارجی افزایش یافت و کاهش جریان سرمایه های شخصی، منجر به بی ثباتی مالی و ورشکستگی های مالی شد. سپس سرمایه گذاری و تولید ناخالص داخلی کاهش یافت. بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از ۷ درصد به ۱۳/۵ درصد تنزل پیدا کرد. در سال ۱۹۸۹ میزان استقراض برای اقتصاد اردن زیادتز از آن بود که بتواند آن را بازپرداخت نماید و در نتیجه کمکهای بانک جهانی ضرورت پیدا کرد. در فوریه ۱۹۸۹، ارزش دینار در مقابل ارزهای خارجی کاهش یافت، این کار از اتخاذ تدابیر شدید در برابر وام دهندگان خبر می داد. این امر شایعاتی را در پی داشت مبنی بر اینکه بانک مرکزی ذخایر پولی خود را تمام کرده است. در ادامه، اردن وام ۱۵۰ میلیون دلاری اروپایی را به علت واکنش نامساعدی که در بازارهای جهانی در پی داشت، رد کرد.^{۳۵} در آوریل همان سال در پی اعلام افزایش قیمتها که بین دولت و صندوق بین المللی پول توافق شده بود، اعتراضها و ناآرامیهایی روی داد. در بطن این برنامه، قطع کسری بودجه پیش بینی شده بود. در ماه جولای، اردن با اعتبار دهندگان در باشگاه پاریس به توافقی دست یافت که ۵۰ درصد بدهیهای خارجی این کشور را شامل شد. موافقت نامه زمان بندی مجدد، منجر به تمدید بازپرداخت ۵۸۷ میلیون دلار بدهی برای ۱۸ ماه دیگر شد.

اقتصاد اردن به شدت تحت تأثیر بحرانهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ خلیج فارس قرار گرفت، ارتباط تجاری آن با عراق قطع شد و در نتیجه بخش عمده‌ای از بازار صادرات خود را از دست داد. علاوه بر آن، اردن درآمد ترانزیت ناشی از انتقال کالا از بندر عقبه به عراق را از دست داد. شمار زیادی از اردنی‌ها و فلسطینی‌ها از کشورهای حوزه خلیج فارس به اردن بازگشتند که آثار وخیمی بر بازار کار داشت. کشور همچنین در معرض از دست دادن ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج قرار گرفت، اما این تهدید با بازگشت کارگران به اردن و آوردن ارز به کشور، صورت واقعیت به خود نگرفت. بسیاری از این کارگران پولهای خود را در بخش مسکن و ایجاد شرکتها سرمایه‌گذاری کردند که به رشد اقتصادی کمک می‌کرد. بعد از پایان جنگ خلیج فارس اصلاحات اقتصادی ادامه یافت و اردن از کمکهای اقتصادی خارجی بهره‌مند شد. نرخ تورم در حد متوسط حفظ شد، اگر چه قیمت مواد غذایی افزایش یافت و یارانه‌ها قطع شد که شورشهای اجتماعی و سیاسی چندی را به دنبال داشت. کسری اعتبارات و کسری بودجه در حد قابل‌کنترلی حفظ شد، اما رشد اقتصادی در سال ۹۷-۱۹۹۶ کاهش یافت. مشابه دیگر اقتصادهایی که در این مقاله بررسی می‌شود، فرایند اصلاح اقتصادی منجر به ثبات مالی در اردن شد، اما نرخ رشد کاهش یافت و مسایلی مانند بیکاری و فقر همچنان حل نشده ماند.

مراکش

برنامه اصلاح اقتصادی مراکش از اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع شد، اما تنها بعد از ۱۹۸۳ بود که اقداماتی جدی برای بهبود تراز پرداختها و سازمان‌دهی مجدد بخش دولتی صورت گرفت. از سال ۱۹۸۳ سیاست اقتصادی، بی‌ثباتی و ناپایداریهای زیادی را تجربه کرده است. به رغم این، دستاوردهای قابل‌اعتنایی در کاهش تورم و تقویت تراز پرداختها و کسری بودجه بخش دولتی داشته است. بعد از سال ۱۹۸۶، تأکید از تثبیت‌سازی به تعدیل ساختاری معطوف گشت و مراکش از حمایت خارجی بیشتری برخوردار شد. با این حال، در دهه ۱۹۹۰، اقتصاد مراکش از نتایج بدی رنج می‌برد که رشد اقتصادی را در کل کاهش داد و

منجر به میزان بیکاری بالایی شد. در سال ۱۹۷۳، به دنبال افزایش چشمگیر قیمت نفت در بازارهای جهانی، قیمت جهانی فسفات پنج برابر شد. فسفات کالای صادراتی اصلی مراکش بود و افزایش درآمدهای ناشی از صادرات این کالا، می‌توانست افزایش قیمت واردات کالاهای اصلی چون نفت و گندم را جبران کند؛ براساس افزایش درآمدهای صادراتی، شاهد افزایش حجم قابل توجهی در میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی هستیم. اختصاص یارانه به بسیاری از کالاهای وارداتی افزایش یافت. در سال ۱۹۷۵، بودجه نظامی در نتیجه منازعه صحرای ساهارا- مستعمره سابق اسپانیا- افزایش یافت.^{۳۶}

در سال ۱۹۷۶ قیمت واقعی فسفات کاهش یافت، به طوری که به قیمت آن در سال ۱۹۷۳ رسید. این کاهش در کالای اصلی صادراتی منجر به کاهش ارزش صادرات و درآمدهای دولت شد، اما این امر سبب کاهش بودجه عمومی نشد. اعتبارات خارجی دچار کسری موازنه شد، تا جایی که به ۱۶/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۶ رسید. این کسری بودجه از طریق افزایش عظیم در میزان حجم استقراض خارجی تأمین مالی شد. دومین شوک نفتی سال ۱۹۷۹، زمانی اتفاق افتاد که مراکش هنوز سیاست تعدیل اقتصادی ۱۹۷۳ را به طور کامل اجرا نکرده بود. اگرچه اقداماتی جهت تثبیت سازی اقتصاد صورت گرفته بود، اما این اقدامات کافی نبودند. در پایان سال ۱۹۸۲، بدهی خارجی معادل ۶۷ درصد از تولید ناخالص داخلی شد، در صورتی که در پایان سال ۱۹۷۹ این میزان ۱۸ درصد GDP را به خود اختصاص می‌داد.^{۳۷} در مارس ۱۹۸۳، بحران مبادله ارز خارجی به وجود آمد. درآمدهای مبادله ارز خارجی از ۲۱۸ میلیون دلار در ژانویه همان سال، یعنی ۱۹۸۳، به ۳۶ میلیون دلار در پایان ژانویه سقوط کرد و این مسأله، بازپرداخت بدهیها و خرید واردات کالاهای اساسی را با مشکل مواجه نمود.^{۳۸} مراکش برای کمک، به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی متوسل شد و برنامه تعدیل ساختاری را در پیش گرفت.

برنامه‌های اصلاحی از سال ۱۹۸۳

تفاوت‌های قابل توجهی بین سیاست‌های پی‌گیری شده توسط دولت مراکش در دوره

زمانی تا سال ۱۹۸۲ و سیاستهای مورد توافق با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از ۱۹۸۳ به بعد وجود داشت. در دوره زمانی ۷۷-۱۹۷۶، تلاشهایی برای کاهش تقاضای داخلی با استفاده از سیاستهای پولی محدود کننده و افزایش مالیات بر واردات انجام شد. در سال ۱۹۷۸، سرمایه گذاری دولتی کاهش یافت و محدودیتهای واردات مالیات بر واردات بیشتر شد.^{۳۹} در سال ۱۹۸۰ تأکید بر افزایش مالیات داخلی بود تا افزایش مالیات بر واردات. جهت گیریهای ضد صادرات و ضد واردات در بعد سیاسی و اقتصادی ضعیف شد، اما فشار بر سرمایه گذاری در بخش دولتی برای پاسخگویی به اهداف سیاست اجتماعی ادامه یافت. در نتیجه، بودجه سال ۱۹۸۳ انبساطی بود، و این مسئله موجب بحران مالی مارس ۱۹۸۳ گردید. سیاستهای اتخاذ شده بعد از سال ۱۹۸۳، شامل کاهش مالیاتهای واردات و مجوز بر واردات بود و تدابیری برای اصلاح نظام مالیات داخلی و بازسازی بخش دولتی انجام شد. سیاست اقتصادی در بهار ۱۹۸۳ شامل بی ثباتی قابل توجهی بود. در مارس ۱۹۸۳ کنترل شدید واردات اعمال گردید و این کنترلها کاهش خسارت بر بخشهای کلیدی اقتصاد را تسهیل کرد. دولت تلاشهایی را جهت کاهش بودجه سرمایه گذاری انجام داد. هنگامی که معلوم شد تنها راه برخورداری از حمایتهای صندوق بین المللی پول کاهش بودجه سرمایه گذاری بود، لایحه بازنگری شده بودجه در جولای تصویب شد که در آن ۱۲/۵ درصد هزینه ها و ۲۷/۳ درصد سرمایه گذاری کاهش یافته بود. همچنین قولهایی برای کاهش بیشتر در هزینه ها و بودجه سرمایه گذاری سال مالی ۸۵-۱۹۴۸ داده شده بود.^{۴۰} در آگوست ۱۹۸۳، جزییات کاهش یارانه ها اعلام شد. این مسئله منجر به افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی گردید و در دسامبر ۱۹۸۳، قیمت برق ۲۰ درصد افزایش یافت. قیمت دیگر خدمات ارابه شده توسط دولت از جمله آب، خدمات پستی، هزینه حمل و نقل عمومی، بنزین، خدمات بیمه ای، دخانیات و گاز شهری که برای پخت و پز مورد استفاده قرار می گرفت، نیز افزایش یافت. افزایش اندک میزان حقوق در آگوست ۱۹۸۳، افزایش هزینه های زندگی را جبران نمی کرد. اقداماتی با موافقت صندوق بین المللی پول برای صرفه جویی ۱۳۵ و ۱۶۰ میلیون دلار در سال پیش بینی شده بود.^{۴۱}

در پایان سال ۱۹۸۳، شاه حسن، پادشاه مراکش، اعلام کرد که «سرشماری درآمدی برای مشخص کردن اینکه چه کسانی استحقاق دریافت یارانه کالاهای اساسی را دارند، انجام خواهد شد.» با انجام این سرشماری در دسامبر ۱۹۸۳، معلوم شد که این افزایش قیمت بر کل جمعیت اثر گذاشته است. در ژانویه ۱۹۸۴ ناآرامیهایی صورت گرفت و نزدیک به ۶۰۰ نفر در شهرهای مختلف مراکش کشته شدند.^{۴۲} متعاقب این ناآرامیها در ۲۲ ژانویه، شاه حسن اعلام کرد افزایش قیمت لغو می شود. هم زمان دولت اعلام کرد که لغو افزایش قیمت تنها شامل افزایش قیمت های پیش بینی شده می شود، نه کالاهایی که پیشتر افزایش قیمت داشته اند.^{۴۳} این اعلامیه بدین معنی بود که باید ۱۸۷ میلیون دلار به بودجه کشور برای پرداخت یارانه به کالاها در سال ۱۹۸۴ افزوده می شد. در ۲۱ مارس ۱۹۸۴، پادشاه اعلام کرد که در نتیجه سرشماری، کمک های حمایتی (فوق العاده) به اقشار فقیرتر جامعه خواهد شد، قیمت کالاهای اساسی ثابت خواهد ماند و یارانه های دولتی برای کالاهای اساسی تا ۳۳۷ میلیون دلار یعنی نزدیک به دو برابر میزان یارانه های سال ۱۹۸۳، افزایش خواهد یافت. در سال ۱۹۸۲، ۲۳ میلیون دلار برای پرداخت به یارانه های اساسی هزینه شده بود و در سال ۱۹۹۳ این میزان به ۱۹۸/۷ میلیون دلار رسید. در سال ۱۹۹۴ میزان یارانه ای پرداختی به کالاهای اساسی - به رغم تصمیم دولت مبنی بر کاهش این یارانه ها - به بالاترین حد خود رسید. توأم با تثبیت قیمت کالاهای اساسی، پادشاه مراکش خبر از برنامه اشتغال زایی داد.^{۴۵} درخواست های بانک جهانی و دیگر موسسه های پولی و مالی جهانی برای انجام اصلاحات اقتصادی به طور سنتی در موازات با درخواست های داخلی برای انجام اصلاحات سیاسی قرار گرفته اند. هر دوی این اصلاحات مستلزم تمرکززدایی و تضعیف کنترل متمرکز است که با فساد توأم بود. در این زمینه رشد اقتصادی این اصلاحات قابل اجرا هستند؛ زیرا ثبات اجتماعی و اقتصادی در معرض قرار ندارد، اما در مورد مراکش باید گفت وابسته بودن این کشور به تولیدات اندک (از جمله کشاورزی، که به شرایط جوی هم بستگی داشت) این کشور را در مقابل اختلال اقتصادی آسیب پذیر ساخته بود. این امر به رغم برنامه آزادی و تنوع اقتصادی بود که مراکش طی پنج سال گذشته آن را با حمایت صندوق

بین‌المللی پول و بانک جهانی آغاز کرده بود.

برنامه خصوصی سازی در سال ۱۹۹۳ به تصویب پارلمان مراکش رسید. مطابق این برنامه، ۱۱۲ شرکت دولتی تا سال ۱۹۹۶ به بخش خصوصی واگذار می گردید. این برنامه در سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا و فروش شرکتها به بخش خصوصی در سال ۱۹۹۳ با خصوصی شدن بخشی از شرکتها آغاز شد. در سال ۱۹۹۴ این روند با فروش ۲۷ شرکت به بخش خصوصی، از جمله شرکت بزرگ دولتی شرکت ملی سرمایه گذاری اوج گرفت. در سال ۱۹۹۵ فهرست شرکت‌هایی که باید به بخش خصوصی واگذار می شدند، تغییر یافت. برخی از این شرکتها از فهرست حذف و برخی دیگر از جمله شرکت هواپیمای ملی و شرکت مخابرات به آن اضافه شدند. بین سالهای ۹۸-۱۹۹۳ برنامه خصوصی سازی، ۷/۴ میلیارد درهم معادل ۸۲۰ میلیون دلار آمریکا برای دولت درآمد داشت که ۱/۳ میلیارد درهم نسبت به سال ۱۹۹۵ افزایش نشان داد.^{۴۶} به رغم بی ثباتیها در سیاست اقتصادی، اقتصاد مراکش در سالهای دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ خصوصی سازی گسترده ای را انجام داد. دوره زمانی ۸۵-۱۹۸۳، تأکید سیاست اقتصادی بر انقباض مالیاتی از طریق کاهش و محدودیت در سرمایه گذاری بخش دولتی بود. این سیاست توسط سیاست مالی شامل کنترل بر میزان اعتبارات سیاست و نرخ مبادله ارز که برای بهبود رقابت اقتصادی و افزایش مبادلات طراحی شده بود، حمایت می گردید. میانگین تورم در سالهای دهه ۱۹۸۰ سالانه ۷/۵ درصد و نرخ مبادله واقعی ارز به کمتر از ۴۰ درصد رسید.^{۴۷} این مسئله به کاهش واردات و افزایش صادرات کمک کرد. هدف اصلی این سیاست در این دوره تثبیت اقتصادی به ویژه تراز پرداختها بود.

در سال ۱۹۸۶ پیرامون نیاز به انجام اصلاحات ساختاری اجماع حاصل گردید.^{۴۸} با حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این اصلاحات ساختاری با هدایت پادشاه و تکنوکرات‌هایی که این سیاست را اجرا می کردند، صورت عینی تری به خود گرفت. به علاوه افراد ذی نفع از این اصلاحات حامیان اصلی شاه حسن بودند.^{۴۹} مرحله دوم اصلاحات که در سال ۱۹۸۶ آغاز شد، بیشتر بر انجام تغییرات ساختاری تأکید داشت تا تثبیت سازی اقتصاد،

اما در عین حال تغییرات بودجه‌ای را نیز از نظر دور نداشت. اصلاح نظام مالیاتی به منظور افزایش انعطاف‌پذیری، بهبود سرشکن کردن فشار مالیاتی و کاهش اختلالات [مالیاتی] انجام گرفت، هزینه‌های دولتی تحت کنترل درآمد و تغییراتی در ترکیب آن ایجاد شد. سیستم نرخ مبادله ارز برای کاهش بیشتر میزان اختلالات در اقتصاد و تقویت قابلیت رقابت اقتصاد انجام گرفت. این امر شامل پیوند زدن نرخ مبادله رسمی با پول رایج طرفهای عمده تجاری مراکش بود. تعرفه‌ها جایگزین محدودیتهای کمی بر صادرات شد و نرخهای تعرفه کاهش یافت. بیشترین نرخ تعرفه از ۴۰ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۴ و ۳۵ درصد در سال ۱۹۹۳ کاهش یافت.^{۵۰} همچنین، تغییراتی در چگونگی اداره شرکت‌های بخش دولتی انجام گرفت، قانون سرمایه‌گذاری تغییر یافت و سیاست‌های قیمت‌گذاری اصلاح شد. این اصلاحات مورد توجه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود. صندوق بین‌المللی پول بین سالهای ۱۹۹۳، ۱۹۸۰، ۹ برنامه‌ای برای اقتصاد مراکش تدارک دید که به این کشور اجازه می‌داد ۳/۴ میلیارد از حق برداشت ویژه مخصوص اعضای صندوق برخوردار شود. در پایان مارس ۱۹۹۳، مراکش از ۱/۷۳ میلیارد دلار استفاده کرده بود. صندوق بین‌المللی پول نیز کمک‌های فنی به دولت مراکش ارائه داد. به علاوه بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۸۳ اعتبار دهندگان مالی مراکش در باشگاه پاریس با تمدید بازپرداخت بدهیها از سوی مراکش در ۶ مرحله زمانی و در مجموع به ارزش ۶/۹ میلیارد دلار موافقت کردند. بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲ بانکهای تجاری خارجی با تعویق ۳ مرحله بازپرداخت بدهیهای مراکش به ارزش ۶/۷ میلیارد دلار موافقت کردند. همچنین بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳، بانک جهانی ۵/۴ میلیارد دلار به مراکش وام داد که ۴/۲ میلیارد از این مبلغ به صورت پرداخت نقدی بود.

اقتصاد مراکش بعد از انجام اصلاحات

در دوره زمانی ۱۹۸۳-۱۹۸۰، قبل از انجام اصلاحات، اقتصاد مراکش از میانگین نرخ رشد سالانه ۲/۴ درصد برخوردار بود. در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۴ این میزان به ۴/۱ درصد و در دوره ۱۹۹۱-۱۹۸۸ به ۵/۹ درصد رسید. این رشد مرحله‌ای نشانگر موفقیت اصلاحات

بود، اما طی دوره ۱۹۹۵-۱۹۹۲ میزان تولید ناخالص داخلی سالانه به طور متوسط ۳ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۹۶ این میزان ۱۲/۱ درصد افزایش یافت، اما سال بعد ۲/۳ درصد کاهش یافت که در نتیجه نوسانات شدید در تولیدات کشاورزی بود.^{۵۲} دوره زمانی ۱۹۸۰-۱۹۹۷ یکی از بی ثبات ترین دورانه های رشد اقتصادی بود. بنابر اعلام بانک جهانی، این امر در نتیجه اشتباه در سیاست گذاریها، خشک سالیها و توسعه نامساعد تجارت خارجی بود.^{۵۳} بخش عمده و اعظم اقتصاد (کشاورزی، ماهی گیری و دامداری) منابعی را برای زیر بخشهای مختلف صنعتی فراهم می کردند و در نتیجه کاهش محصولات کشاورزی به علت خشک سالیهای متعدد، بخشهای مختلف اقتصاد متحمل زیان شد. میزان نوسانات در محصولات این بخش (کشاورزی، دامداری و ماهی گیری) در نتیجه شرایط جوی بسیار زیاد بود. در سال ۱۹۸۱ تولیدات این بخش به کمتر از ۲۸/۶ درصد و در سال ۱۹۸۷ به ۲۳/۶ درصد رسید، در سال ۱۹۹۲ نیز به ۳۶ درصد افزایش یافت. در سالهای پر باران مثل سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ این میزان به ۳۵ و ۳۶/۷ درصد رسید. در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱ این بخش (ماهی گیری، کشاورزی و دامداری) به ترتیب ۱۵/۳ درصد و ۱۹/۹ درصد تولید ناخالص داخلی می داد. در سالهای کم باران ۱۹۸۱ و ۱۹۹۲ این میزان به ترتیب به ۱۲/۹ و ۱۴/۹ درصد از تولید ناخالص رسید.

هدف سیاستهای اصلاح ساختاری افزایش کارامدی این بخشها بود؛ در کشاورزی انجام اصلاحات ساختاری موجب حرکت به سوی تولید محصولات سودآورتر شد. اثر دیگر انجام اصلاحات، این بود که میزان کالاهای مبادله شده بین المللی در اقتصاد افزایش یافت. در بخش کالاهای تجاری هدف از انجام اصلاحات ساختاری کاهش وابستگی اقتصاد به صادرات فسفات، و کاهش اتکای ترکیب صادرات به بازار کالاهای متغیر (بی ثبات) بین المللی بود. در این راستا، بهبود قابل توجهی حاصل گردید. تولیدات صنعتی، به میزان متوسط سالانه ۴/۱ درصد در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت که با توجه به اینکه این دهه، دوره بازسازی بود و نیز در مقایسه با دیگر کشورهایی که این روند را طی می کردند، آمار قابل توجهی به شمار می آمد.^{۵۴}

چنان که در مورد تونس خواهیم دید، نسبت کل سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی در مراکش طی دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ کاهش یافت. در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۶ این میزان (سهم دولت در تولید ناخالص داخلی) ۲۷/۴ درصد بود. در دوره زمانی ۱۹۸۳-۱۹۸۰ این میزان به ۲۵/۶ درصد، در دوره زمانی ۱۹۸۷-۱۹۸۴ به ۲۴ درصد، در دوره زمانی ۱۹۹۲-۱۹۹۸ به ۳۲/۲ درصد، در سال ۱۹۹۲ به ۲۲/۴ درصد و در سال ۱۹۹۶ به ۲۰/۲ درصد رسید.^{۵۵} این امر در نتیجه کاهش در هزینه‌های عمومی که میزان عمده‌ای از سرمایه‌گذاریها را به خود اختصاص می‌داد، محقق شد. هدف از انجام اصلاحات، تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بود و این موفقیت بزرگی محسوب می‌شد. سرمایه‌گذاری غیر متمرکز دولتی که بیشتر توسط بخش خصوصی انجام می‌گرفت، از ۱۰/۸ درصد تولید ناخالص داخلی در میانگین سالانه ۱۹۸۰-۱۹۷۶ به ۱۳/۸ درصد در دوره زمانی ۸۳-۱۹۸۰، ۱۵/۷ درصد طی سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۴ و ۱۹/۴ درصد در دوره زمانی ۱۹۹۱-۱۹۹۸ رسید. در سال ۱۹۹۲ این میزان به ۱۹/۲ درصد و در سال ۱۹۹۶ به ۱۶/۹ درصد رسید. بنابر اعلام صندوق بین‌المللی پول بهره‌وری سرمایه‌گذاری در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت؛ زیرا تصمیمهایی بر پایه قیمتها صورت گرفت که به قیمت‌گذاری دیکته شده از سوی بازار نزدیک‌تر بود. این، نکته بدان معنی بود که بهبود کیفی به منظور کاهش در میزان سرمایه‌گذاری انجام شده بود. تأثیر این امر بر رشد اقتصادی، به ویژه با توجه به الگوی بی‌ثبات رشد طی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، روشن نبود. شاید افزایش در بهره‌وری سرمایه‌گذاری، باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شد، اما این امر تحت تأثیر دیگر عوامل از جمله شرایط جوی اختلال در تجارت خارجی قرار می‌گرفت.

اصلاحات ساختاری همچنین در پی افزایش میزان صرفه‌جویی (پس‌انداز) به ویژه از منابع داخلی و نیز بهبود توانایی اقتصاد در تأمین اعتبار سرمایه‌گذاریها بدون ایجاد مسئله تراز پرداختها بود. در کشورهایی که ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج، شاخصه مهم و تعیین‌کننده‌ای است، می‌توان آن را پس‌انداز از منابع ملی نامید تا منابع داخلی. پس‌انداز ناخالص داخلی ۱۶/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در دوره زمانی ۱۹۸۰-۱۹۷۰، به ۱۷/۵

درصد در دوره زمانی ۱۹۸۳-۱۹۸۱ و ۲۲ درصد در دوره زمانی ۱۹۹۲-۱۹۸۵ رسید. با وجود این تغییری در سهم پس اندازها و تولید ناخالص داخلی ایجاد نشد. سهم بخش غیر متمرکز دولتی در تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۹۹۳-۱۹۸۹ در مقایسه با دوره زمانی ۱۹۸۸-۱۹۸۰ کاهش یافت. طی این دوره، دولت پس اندازهای خود را افزایش داد و ارزش ارسالی از خارج توسط کارگران، بخش خصوصی را قادر ساخت سهم پس اندازهای خود را افزایش دهد. دلایلی که نشان دهد در نتیجه اصلاحات ساختاری تغییرات قابل توجه داخلی ایجاد شده است، مبهم و نامشخص است. اصلاحات همانند مصر، موجب جذب ارزش خارجی شد، اما بر پس اندازهای داخلی تأثیر قابل توجهی نداشت. حوزه هایی که شاهد موفقیت بود عبارت بودند از: کاهش در نرخ تورم و بهبود تراز پرداختها و بدهی خارجی. در دوره زمانی ۱۹۸۳-۱۹۸۰ شاخص قیمت مصرف کننده به طور متوسط سالانه ۹/۷ درصد رشد داشت. در دوره زمانی ۱۹۸۷-۱۹۸۴ این شاخص ۷/۹ درصد، در دوره زمانی ۱۹۹۲-۱۹۸۸، ۶/۶ درصد، در دوره زمانی ۱۹۹۵-۱۹۹۲، ۵/۴ درصد و در دوره زمانی ۱۹۹۷-۱۹۹۶، ۲ درصد افزایش داشت.^{۵۶} در بخش خارجی نیز، میزان تراز پرداختها بهبود یافت. در دوره زمانی ۱۹۸۲-۱۹۸۰ میانگین کسری بودجه به ۱/۷ میلیارد دلار در سال، طی سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۳ به ۸۲۳ میلیون دلار و در دوره زمانی ۸۸-۱۹۸۶ به ۲۵۸ میلیون دلار در سال رسید. در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۹، این میزان به میانگین سالانه ۴۵۶ میلیون دلار، در دوره زمانی ۱۹۹۴-۱۹۹۲ به میانگین سالانه ۵۷۶ میلیون دلار و در سال ۱۹۹۵ به ۱/۵ میلیارد دلار افزایش یافت. گرچه انجام اصلاحات ساختاری امکان استقراض خارجی را تحت شرایط بهتر و به سهولت فراهم ساخت، این اصلاحات موجب کاهش سرمایه گذاری دولتی گردید که توسط وام گیرهای خارجی تأمین اعتبار می گردید. تغییر عمده دیگر، افزایش صادرات بود که در نتیجه رفع بسیاری از موانع در اقتصاد حاصل شد. اصلاحات ساختاری، ارزش ارسالی از سوی کارگران خارجی را جذب کرد و افزایش سریع در درآمدهای ناشی از جهانگردی در دهه ۱۹۸۰ حاصل گردید. تنوع صادرات و منابع مالی خارجی اقتصاد را از تأثیرات قیمتهای پرنوسان فسفات و نیز خشکسالی ها نجات داد. از این رو، در اعتبارات پولی

و سرمایه‌ای دست کم تا سال ۱۹۹۵ بهبود حاصل شد.

از اواسط دهه ۱۹۸۰ از فشار بازپرداخت بدهی‌ها کاسته شد. میزان بدهیها در ۱۹۸۵ افزایش یافت و درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ به نصف تقلیل یافت. در سال ۱۹۸۵ نسبت بازپرداخت بدهیها به ۷۰ درصد صادرات رسید و در سال ۱۹۹۲ به ۴۰ درصد کاهش یافت. این بهبود در نتیجه توافق در زمان بندی بازپرداخت بدهیها حاصل شد. در سال ۱۹۹۰ بعد از حمایت مراکش از ائتلاف تحت رهبری آمریکا علیه عراق، عربستان سعودی بدهی ۲/۷ میلیارد دلاری مراکش به این کشور را بخشید. رشد اقتصادی طی دوره ۹۶-۱۹۹۰ بسیار ضعیف بود و به متوسط سالانه ۹/۲ درصد رسید. حتی اگر سالهای پر محصول و کم محصول زراعی را هم در نظر بگیریم، باز تغییری در تصویر کلی ایجاد نمی‌شود. در سال ۱۹۹۳ هنگامی که تولید محصولات کشاورزی در نتیجه خشک سالی پایین بود تولید ناخالص داخلی ۱ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۹۵ هنگامی که در نتیجه خشک سالی شدید که یکی از بدترین سالهای تولیدات کشاورزی بود، تولید ناخالص داخلی ۷ درصد کاهش یافت. سالهای بعد از خشک سالی شاهد بهبود در میزان تولید ناخالص داخلی بود. در سال ۱۹۹۴ تولید ناخالص داخلی، ۱۰/۴ درصد و در سال ۱۹۹۶، ۱۲ درصد تا حدودی در نتیجه میزان اندک رشد در سالهای قبلی افزایش یافت. چنان که پیشتر گفته شد سال ۱۹۷۷ سال زارعی بدی بود که در آن تولید ناخالص داخلی ۲ درصد کاهش یافت. در آمد سالانه مراکش با رشد جمعیت ۲/۱ درصد در سال، به طور میانگین سالانه ۸ درصد افزایش یافت. دستمزدهای بخش دولتی بین سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ ثابت ماند. نرخ بیکاری از ۱۰/۹ درصد در سال ۱۹۹۳ به میانگین سالانه ۲۰/۴ درصد در دوره زمانی ۱۹۹۴-۱۹۹۶ رسید. بیکاری شهری از ۳۲۲ هزار نفر در سال ۱۹۸۲ به ۸۰۳ هزار نفر در دوره زمانی ۹۱-۱۹۹۰ یا از ۱۲ درصد به ۲۰ درصد رسید.^{۵۷} در سال ۱۹۹۶ این میزان به علت خشک سالی که خسارت سنگینی به بخش کشاورزی در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ و آثار مخربی بر کل اقتصاد وارد ساخته بود، به ۲۸/۵ درصد رسید. مهاجرت از مناطق روستایی به مناطق شهری در نتیجه کاهش محصولات کشاورزی افزایش یافت. این مسئله فشارهایی را به خدمات و زیرساختارهای اجتماعی وارد

ساخت، اما شمار مشاغل ایجاد شده خارج از بخش کشاورزی برای جذب تمامی جویندگان کار جدید کافی نبود.^{۵۸} شکاف بین میزان درصد مناطق شهری و مناطق روستایی در نتیجه تأثیر خشکسالی بر درآمد روستاییان افزایش یافت.^{۵۹} میزان بیکاری در جوانان (۱۵ تا ۲۴ ساله) بیشتر از نرخ میانگین بود. در سال ۱۹۹۴ این نرخ با ۳۹/۹ درصد به بالاترین حد خود رسید و در سال ۱۹۹۶ حدود ۳۲ درصد بود.

ارزیابی

اقدامات اصلاحی متعدد مراکش آثار عمده‌ای بر اعتبارات داخلی و خارجی این کشور داشت؛ از میزان تورم کاسته شد، میزان کسری بودجه کاهش یافت، تراز پرداختها تقویت شد و کسری در اعتبارات تجاری به علت تقویت اعتبارات سرمایه‌ای تثبیت شد. این امر در مقابل، بر موقعیت بدهیهای بهبود یافته خارجی تأثیر گذاشت. دلایلی وجود دارد که باور کنیم کارایی اعتبارات تخصصی بهبود یافته است و اقتصاد کشور در نتیجه کاهش و یا حذف بسیاری از اختلالات کارآمدتر شده است. اقتصاد واقعی - تولیدات صنعتی و کشاورزی و تولید ناخالص داخلی - رضایت بخش نبوده است. رشد اقتصادی به علت شرایط جوی همواره در نوسان بوده است؛ به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۵ تولیدات کشاورزی، دامداری و شیلات ۴۴ درصد کاهش یافت که ۱۵ درصد کل اقتصاد را در آن سال تشکیل می‌داد و در نتیجه تولید ناخالص داخلی ۷ درصد کاهش یافت تأثیرات اجتماعی و اقتصادی سالهای بد محصول سبب افزایش واردات و اختلالات در جریان اعتباری - مالی جاری شد. اما این امر، سبب بحران مالی عمده‌ای شد. اصلاحات ساختاری اعتبارات خارجی را به گونه‌ای تقویت کرده بود که اقتصاد به لحاظ اعتباری - مالی دچار مشکل نشد. با این حال، رشد ثابت و پایداری اقتصاد در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

تونس

تونس در سال ۱۹۵۶ به استقلال رسید و سپس همانند دیگر کشورهای عربی و

کشورهای در حال توسعه شروع به ایجاد بخش دولتی و چارچوب برنامه ریزی و برنامه های سرمایه گذاری دولتی کرد. دستمزدها، قیمتها، تجارت و اعتبارات، همچنین مبادلات تجاری تحت کنترل دولت درآمد، هم زمان تأکید بر سرمایه گذاری در بخش آموزش، بهداشت و امنیت اجتماعی متمرکز شد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ سرمایه گذاری در بخش خصوصی آغاز شد و با اتخاذ تدابیر محدود کننده واردات از فعالیتهایی بخش خصوصی حمایت به عمل آمد. اگرچه بخش خصوصی تحت نظارت شدید بود، بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۷۱، ۲۲ درصد از مالیات ثابت را به خود اختصاص داد. این سرمایه گذاری از طریق نرخ مبادله ارز که واردات کالاهای سرمایه ای را ارزان تر از سابق می ساخت و نیز از طریق اعمال تعرفه بر کالاهای واسطه ای و کالاهای سرمایه ای مورد تشویق قرار گرفت. این عوامل به اضافه یک سیستم بانکی توسعه یافته که تا اوایل ۱۹۸۰ نرخ بهره در آن تحت کنترل بود، به تسریع رشد اقتصاد کمک کرد.^{۶۰} افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۷۰ باعث افزایش درآمد دولت شد و آن را قادر ساخت دستمزدهای بیشتری را به کارمندان دولت و دیگر افراد شاغل در بخش دولتی بدهد. دهه ۱۹۷۰ سالهای رشد سریع اقتصادی تونس بود. میانگین رشد سالانه این کشور به ۷/۴ درصد در طی این مدت رسید. این رشد خیلی گسترده بود. ارزش افزوده واقعی در بخش صنعتی ۱۱ درصد افزایش یافت. سرمایه گذاری از ۲۰ درصد تولیدات ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۰ به ۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۰ رسید و طی همین دوره زمانی، ذخیره ارزی از ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی به ۲۵ درصد رسید. کسری بودجه بسیار پایین بود و در دهه ۱۹۷۰، ۲ درصد از GDP بود. تراز پرداختها نیز قابل کنترل و حدود ۶ درصد GDP بود. این مسئله سیاستهای مدیریت تقاضا و کاهش واقعی نرخ مبادله دینار تونس را با موفقیت همراه ساخت. کمک خارجی زیادی به تونس اعطا شد و در نتیجه نسبت باز پرداخت بدهی به صادرات از ۱۰ درصد در سال ۱۹۷۰ به نسبت ۱۲ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید.

در سال ۱۹۸۱ قیمت جهانی نفت کاهش یافت و برآورد ذخایر نفت تونس نیز کاهش یافت. به علاوه میزان تولید فسفات و در نتیجه صادرات آن کاهش یافت. در نتیجه خشک سالی میزان محصولات کشاورزی کاهش یافت و صنایع وابسته به کشاورزی نیز متحمل

خسارات زیادی شد. کاهش قیمت نفت و فسفات، اوضاع تجاری تونس را وخیم ساخت. سیاستهای مالیاتی همچنان افزایش می یافت و سیاست پولی با گسترش مالیات منطبق شد. واکنش رسمی به وخامت اوضاع اقتصادی کنترل شدید قیمتها و محدود ساختن واردات بود. این مسئله نیز بر وخامت اقتصادی افزود و شرایط را بدتر ساخت. بین سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۱ تقاضای داخلی سریع تر از GDP رشد داشت و منجر به فشار بر تراز پرداختها شد. درآمدهای صنعت جهانگردی و ارسال ارز از سوی کارگران شاغل در خارج کاهش یافت و پرداخت سود بدهیهای خارجی افزایش یافت و ذخایر ارزی کاهش یافت. در سال ۱۹۸۵ کسری بودجه قطع شد و کنترل قیمتهای داخلی آزاد شد. شرایط واردات و سرمایه گذاری نیز بهبود یافت اما شرایط تجارت و نیز تولید کشاورزی و درآمد توریسم همچنان بدتر شد.

اصلاحات سال ۱۹۸۶

در آگوست ۱۹۸۶ دولت تونس اعلام کرد راهبرد جدید اقتصادی ای را در پیش خواهد گرفت. این راهبرد جدید، برای بهبود تخصیص منابع از طریق پایان دادن به کنترل قیمتها، تجارت، سرمایه گذاری و مبادلات خارجی و نیز تعدیل نرخ مبادله در یک سطح واقعی از طریق کاهش ارزش پول رایج بود. منابع بیشتری از طریق کاهش هزینه های دولتی و نیز از طریق مدیریت پولی در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت. توافق نامه وام کمکی ای نیز با صندوق بین المللی پول امضا شد. در همان سال، مذاکراتی برای اخذ وام کشاورزی با بانک جهانی انجام گرفت. در سال ۱۹۸۷ وام سیاست تعدیل ساختاری در بخش صنعتی و تجاری بیشتر شد و وامهای تعدیل ساختاری در ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱ و نیز وام تعدیل کشاورزی و وام اصلاح بخش تجاری در سال ۱۹۸۹ به تونس پرداخت گردید. تونس خواستار تمديد بازپرداخت بدهیها شد و بدهیهای خود را مطابق جدول زمان بندی شده پرداخت کرد.^{۶۱}

اصلاحات اقتصادی، سیاست مالیاتی، سیاست پولی و سیستم بانکی را در بر گرفت. از جمله تغییر در نحوه مدیریت بخش دولتی، اصلاح قانون سرمایه گذاری به منظور تشویق بخش خصوصی و اصلاح و معقول ساختن نظام تجارت خارجی و سیستم ارزی خارجی. مسئله تعدیل

ساختاری ابتدا در بودجه صورت گرفت، زیرا کاهش قیمت نفت، درآمدهای دولت را کاهش داد: در سال ۱۹۸۲، بخش نفتی ۲۰ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می داد و در سال ۱۹۸۶، ۱۲ درصد را.^{۶۲} به علاوه، کمک از ناحیه کشورهای عربی از ۱/۹ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۷ به ۰/۲ درصد در سال ۱۹۸۳ رسید. بخش خصوصی و تراز پرداختها نیز تحت تأثیر کاهش ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در کشورهای خارجی از ۴/۶ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۲ به ۳/۲ درصد در سال ۱۹۸۵ قرار گرفت.^{۶۴}

اصلاح سیاستهای مالی شامل ایجاد مالیات بر ارزش افزوده، سیستم مالیات درآمد شخصی و مالیات شرکتی بود. این تغییرات برای بهبود کارایی و انعطاف پذیری سیستم انجام گرفت و بسیاری از نابسامانیها بهبود یافت. تدابیری برای کند ساختن رشد دستمزدهای بخش دولتی اتخاذ گردید. گامهایی نیز جهت کاهش یارانه ها برداشته شد. سیستم بودجه نیز با تمامی هزینه های عمومی و درآمدهای به دست آمده تحت برنامه بودجه اصلاح شد. طی دوره ۸۶-۱۹۸۲ تنها ۷۶ درصد از درآمدهای عمومی و ۳۷ درصد از کل هزینه های دولتی در بودجه ثبت شدند.^{۶۵} تأثیر مستقیم این اقدامات کاهش در نسبت هزینه های دولت و بدهی به GDP از ۴۰/۷ درصد در دوره ۸۶-۱۹۸۲ به ۳۳/۴ درصد در سال ۹۱-۱۹۸۷ بود. کسری بودجه بعد از کمکهای اعطایی از خارج از میانگین ۵/۴ درصد GDP در فاصله زمانی ۸۶-۱۹۸۲ به ۴/۱ درصد در فاصله زمانی ۹۱-۱۹۸۷ رسید.^{۶۶} این کاهش در هزینه ها، بسیار کمتر از کاهش تجربه شده در مراکش در سال ۱۹۸۳ یا در مصر در سال ۱۹۹۱ بود، زیرا عدم تراز مالی در تونس قبل از شروع اصلاحات زیاد نبود. سرمایه گذاری در بخش دولتی کاهش یافت، با این استثنا که سرمایه گذاری بخش خصوصی جای آن را گرفت. از این رو، میزان کل سرمایه در ابتدا حفظ و سپس زیاد شد. تلاشهایی برای افزایش کارایی سرمایه گذاری از طریق حذف پروژه های بالقوه ناموفق و متمرکز ساختن منابع بر زیرساختها، آموزش و بهداشت انجام شد. در بخش پولی، سیاستی برای کاهش رشد اعتبارات داخلی و تولید برای خارج ساختن منابع مالی از بخش دولتی هدایت آن به سوی بخش خصوصی انجام گرفت. نرخ سود در سال ۱۹۸۷ به منظور تشویق حفظ سپرده های داخلی و کاهش نقدینگی و ارزهای خارجی در

سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. تدابیری نیز برای تقویت سیستم بانکی و افزایش نقش نیروهای بازار به وسیله کاهش کنترلها اتخاذ گردید. ابزارهای جدید مالی از جمله صورت حسابهای دارایی به منظور مستحکم ساختن بازار سرمایه از طریق ارایه ابزاری برای سرمایه گذارهای مالی میان مدت ابداع گردید. اصلاحات ساختاری به منظور آزاد سازی اقتصاد از طریق کاهش کنترلهای دولتی و گشایش اقتصادی به منظور افزایش صادرات انجام گردید. این تدابیر شامل برداشتن کنترل از قیمتها در مراحل تولید و توزیع و کاهش یارانه ها بود. در سال ۱۹۹۰، سهم کالاهای کشاورزی و صنعتی مشمول کنترل قیمتها ۳۰ درصد بود. این میزان در سال ۱۹۹۴ به ۱۳ درصد رسید.^{۶۷} شرکتهای بخش دولتی از طریق خصوصی سازی یا انحلال شرکتهای زیان ده به سهامداران بخش غیردولتی واگذار گردید. در اوایل سال ۱۹۹۳، ۴۰ شرکت دولتی، خصوصی شدند. تجارت خارجی از طریق برداشتن محدودیتهای واردات مواد خام، برخی کالاهای تکمیلی، قطعات یدکی و کالاهای سرمایه ای آزاد شد. از سال ۱۹۸۵ واردات کالاهای مصرفی نیز آزاد شد. تعرفه های اعمال شده بر صادرات کاهش یافت و میزان آنها در دوره زمانی ۸۸-۱۹۸۷ کاهش پیدا کرد. در سال ۱۹۹۰، ۷۴ درصد از اقتصاد مشمول محدودیتهای کمی بر واردات بود. در سال ۱۹۹۵ این میزان به ۸ درصد کاهش یافت. میانگین نرخ تعرفه از ۴۰ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۳۳ درصد در سال ۱۹۹۴ رسید.^{۶۸} سرانجام اینکه تدابیری برای تبدیل پذیر کردن دینار انجام شد. این تدابیر شامل افزایش بخشودگی مالیاتی برای معاملات نامرئی (غیررسمی) توسط بانکها، بخشودگی مالیاتی برای کسانی که برای تحصیل به خارج سفر می کردند و نیز بخشودگی مالیاتی برای بازرگانان افزایش یافت. در ژانویه ۱۹۹۳، اعلام شد که دینار قابل تبدیل به ارزهای رایج دیگر است. تنها محدودیت باقی مانده، محدودیت در انتقال سرمایه به خارج بود.

اقتصاد بعد از انجام اصلاحات

برنامه اصلاحات اقتصادی تونس بیشتر شامل تعدیل ساختاری بود تا تثبیت سازی. این مسئله به این علت بود که کسری بودجه و تراز پرداخت کمتر از مصر و مراکش بود. از این رو،

نیاز کمتری به ثبت اقتصادی توسط کاهش تقاضا به ویژه در بخش دولتی احساس می شد. برنامه تعدیل ساختاری در سال ۱۹۹۶ با کمک وامهای بانک جهانی برای بخشهای مختلف و نیز با حمایت صندوق بین المللی پول آغاز گردید. تونس بیشتر از دیگر کشورهای عربی موفق به آزادسازی اقتصادی هم در زمینه سیاستهای داخلی و هم در زمینه وارد شدن به اقتصاد جهانی شد، به رغم اینها مسایل و مشکلاتی در دوره یاد شده باقی ماند. بین سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۶ اقتصاد با میانگین سالانه ۲/۸ درصد رشد داشت. در دوره زمانی ۱۹۹۸-۱۹۹۲ رشد اقتصاد به میانگین سالانه ۵/۲ درصد رسید. با این وجود، چنان که دوره های طولانی مدت تر مورد مقایسه قرار گیرند، این روند معکوس می شود. بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۵ اقتصاد با میانگین سالانه ۱۱ درصد رشد داشت که بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۶ این میزان به سالانه ۴/۳ درصد رسید.^{۶۹} این کاهش به علت برخی عوامل بود. در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ بحران خلیج فارس بر سطح فعالیت اقتصادی در کل خاورمیانه تأثیر گذاشت. در سال ۹۳-۱۹۹۲، اروپای غربی، یعنی بزرگ ترین بازار تونس، دچار رکود شد و در سالهای ۹۵-۱۹۹۳، به علت خشکسالی ۳ سال بد محصول در کشاورزی تونس اتفاق افتاد. علاوه بر این، نسبت سرمایه به GDP کاهش یافت. این مسئله به علت بروز ابهامات در اصلاح قانون سرمایه گذاری و حذف تعرفه ها بر واردات سرمایه بود. بین سالهای ۱۹۹۷-۱۹۹۲ GDP با میانگین سالانه ۴/۲ درصد رشد داشت که این میزان بیشتر از نرخ رشد جمعیت بود.^{۷۰}

در بعد منفی، میزان کل سرمایه گذاری به عنوان بخشی از GDP بعد از ۱۹۸۶ کمتر از قبل بود. در سال ۱۹۸۸ این میزان به پایین ترین سطح خود به عنوان بخشی از GDP از سال ۱۹۶۰ رسید،^{۷۱} این امر به علت کاهش سرمایه گذاری دولتی و ناتوانی بخش خصوصی برای جایگزین ساختن آن بود. از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳، افزایش در سرمایه گذاری از ۲۲ درصد GDP به ۳۱ درصد رسید. اگرچه این آمار بالاتر از دیگر کشورهای عربی بود، اما آمار مزبور، از آمار سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کمتر بود. نسبت بازدهی سرمایه که اغلب به نسبت ضریب رشد بازدهی سرمایه اشاره دارد، میزان سرمایه گذاری اضافه یا سرمایه لازم برای ایجاد یک واحد بازده اضافی، اطلاق می گردد. این میزان از ۱۰/۱ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۶/۱ درصد

در سال ۱۹۹۲ کاهش یافت.^{۷۲} دستیابی به کارآیی بیشتر، زمان بر است و امید به رشد پایدار را افزایش می دهد، اما اینکه این رشد چگونه تحقق خواهد یافت، جای سوال دارد. اقتصاد نیازمند این است که بخش کشاورزی را توسعه دهد به گونه ای که شرایط بد جوی بر آن تأثیر سوء نگذارد و شواهدی در دست است که این کار شروع شده است. در سالهای ۱۹۸۹ - ۱۹۸۸ خشکسالی منجر به کاهش رشد (GDP تا ۱/۸ درصد) و افزایش نسبتاً سریع تورم (تا ۷/۵ درصد) شد. طی خشکسالی سالهای ۹۵-۱۹۹۴ رشد اقتصادی ۳/۵ درصد و تورم ۵/۵ درصد شد. در سال ۱۹۹۶ اقتصاد از سال پر باران بهره برد و بهبود در اقتصاد اروپا باعث رشد اقتصادی ۷/۱ درصد شد و در سال ۱۹۹۷ این میزان رشد به ۵/۴ درصد رسید.^{۷۳}

دستاوردهای مثبت برنامه تثبیت سازی شامل کاهش فشار تورم و بهبود در تراز پرداختها بود. میزان بدهیهای خارجی نیز کاهش یافت. به رغم این، بانک جهانی اعلام کرد برنامه اصلاحات اقتصادی تونس پیشرفت کندی داشته و در نتیجه، عقب تر از رقیبانی چون ترکیه و چین بوده است. بین سالهای ۹۰ تا ۱۹۹۴ صادرات سرانه تونس با میانگین سالانه ۲/۵ درصد در شرایط واقعی رشد داشت که در مقایسه با میانگین سالانه ۵ درصد در کشورهای در حال توسعه این میزان نصف بود. سرانه تولید ناخالص داخلی هم سالانه ۲ درصد رشد داشت که از میانگین سرانه GDP در کشورهای در حال توسعه کمتر بود. بانک جهانی دولت را ملزم به تسریع آزادسازی تجارت خارجی، ادامه خصوصی سازی و افزایش انعطاف پذیری بازار کار ساخت.^{۷۴} در سال ۱۹۹۶ بانک جهانی با پرداخت ۲۵۰ میلیون دلار وام برای اجرای توافقات تونس با اتحادیه اروپا موافقت کرد. این وام برای کمک به تأمین اعتبار خدمات اشتغال زایی و آموزش مهارت اختصاص داده شد. این وام همچنین برای کمک به بازرگانان بخش خصوصی برای بهبود کیفیت محصولاتشان و نیز کمک به دولت برای جبران کاهش درآمد ناشی از تعرفه های صادراتی به علت توافق با اتحادیه اروپا اختصاص یافته بود. بانک جهانی موافقت کرد وام اضافه ۲۵۰ میلیون دلاری را در عوض تعهد دولت تونس به اینکه ۱۲۲ شرکت را خصوصی کند، به این کشور پرداخت خواهد کرد. برنامه اصلاحات تونس از جمله برنامه های اصلاحی موفق در جهان عرب بوده است، از این جهت که دولت به تعهدات خود عمل کرده

است. دولت تونس همکاری تنگاتنگی با بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در اجرای طرحهای اصلاح اقتصادی داشته است. رییس جمهور تونس (زین العابدین بن علی) از تصمیمات گرفته شده توسط تکنوکراتهای آموزش دیده در غرب که مسئول انجام اصلاحات بودند، حمایت می کند.^{۷۵} اهمیت حمایت رییس جمهور برای اصلاحات اقتصادی قابل توجه و در مقابل سیستم ضعیف سیاست گذار ی اقتصادی در مصر بود.^{۷۶}

ارزیابی

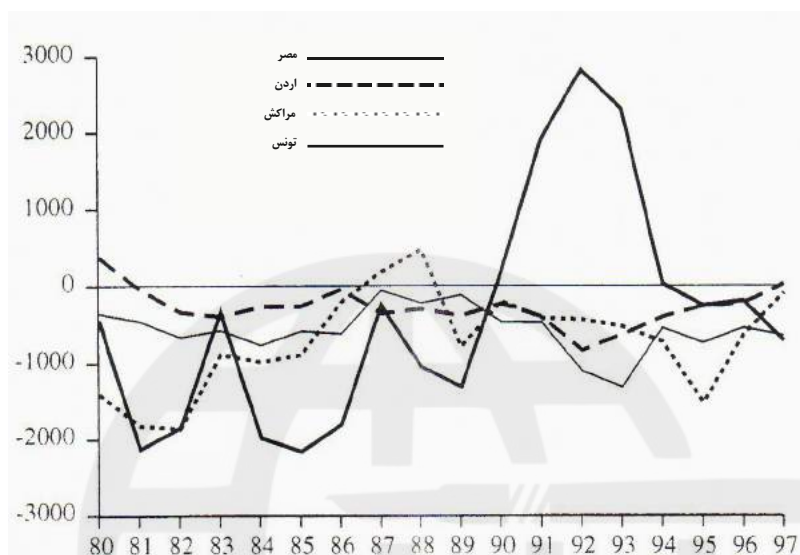
اجرای برنامه های اصلاحات اقتصادی از سوی تونس از اواسط دهه ۱۹۸۰ در سطحی گسترده موفقیت آمیز برآورد شده است. اگرچه نرخ رشد نسبت به سالهای قبل از اصلاحات کندتر بوده است، اما در حدی نبوده که سبب ایجاد بحران بودجه ای، تراز پرداختها و بدهی خارجی بشود. تونس از کسری تجاری مزمونی رنج می برد که بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ به طور متوسط به ۱/۹ میلیارد دلار رسیده است. این کسری تجاری به طور عمده از طریق درآمدهای حاصله از توریسم و ارز ارسالی کارگان تونسی شاغل در خارج تأمین اعتبار شده است. البته منابع مالی به اندازه ای نبوده اند که قادر به تأمین اعتبار کسری تجاری بشوند. همچنین در بخش اعتبارات خدماتی نیز کسری وجود دارد که حجم انتقالات به اندازه ای نبوده که کل این دو کسری را پوشش دهد. در نتیجه اعتبارات تراز پرداختها در تمام دوره زمانی ۹۷-۱۹۹۲ دچار کسری بودجه بوده است. میزان عظیمی از این کسری بودجه ناشی از وابستگی به منابع بی ثبات درآمد خارجی است، به طوری که اقتصاد را در برابر تغییرات در اقتصاد بین الملل آسیب پذیر ساخته است. در فاصله زمانی ۹۵-۱۹۹۰، اتحادیه اروپا ۸۰ درصد صادرات و ۷۰ درصد واردات تونس را به خود اختصاص می داد. پوشاک و منسوجات ۵۰ درصد از مبادلات تونس را به خود اختصاص داده است. سهم تونس در بازارهای اروپایی به دلیل حضور رقابایی در بخش پوشاک و منسوجات کاهش یافته است. به علاوه جایگاه تونس در بازار پوشاک و منسوجات اروپا در نتیجه لغو قرارداد MFA^(۱) که حضور این کشور را در

1. Multi Fiber Arrangement

بازارهای اروپایی فراهم می‌ساخت، بدتر خواهد شد.

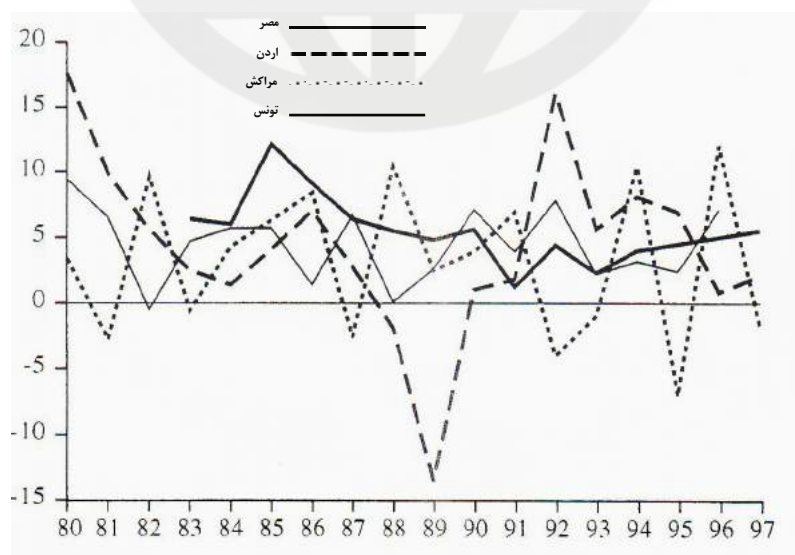
کشورهای اروپایی در کارخانجات تولید پوشاک و منسوجات تونس برای بازار اروپا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این کارخانجات به بازار داخلی که هنوز تحت حمایت دولتی است، دسترسی ندارند. در نتیجه، یک سیستم دوگانه توسعه یافته است: یکی برای صادرات و دیگری برای بازار داخلی. به علت حمایت به عمل آمده از تولیدکنندگان بازار داخلی و محدودیت برای ورود به بازار داخلی، فناوریها، هزینه‌ها و سطوح کارایی این کارخانجات متفاوت شده است. پس از ۳ سال ناامیدکننده یعنی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۳ که در آن GDP به طور متوسط سالانه ۲/۶ درصد رشد داشت، سالهای ۹۷-۱۹۹۶ این میزان به ۶/۳ درصد رسید. این در مقابل پیش زمینه تورم پایین، که میانگین سالانه ۴ درصد بود و به رغم افزایش در قیمتهای نظارتی اتفاق افتاد. تراز پرداختها قابل کنترل ماند و واردات نیز در نتیجه سرمایه‌گذاریهای بیشتر افزایش یافت و به ۲۶/۱ درصد GDP رسید. سپرده‌های ناخالص نیز به ۲۲/۷ درصد در سال ۱۹۹۷ رسید که یکی از بالاترین آمار در جهان عرب بود.^{۷۷}

نمودار ۱. میزان تراز پرداخت مالی مصر، اردن، مراکش و تونس: ۱۹۸۰-۱۹۹۷

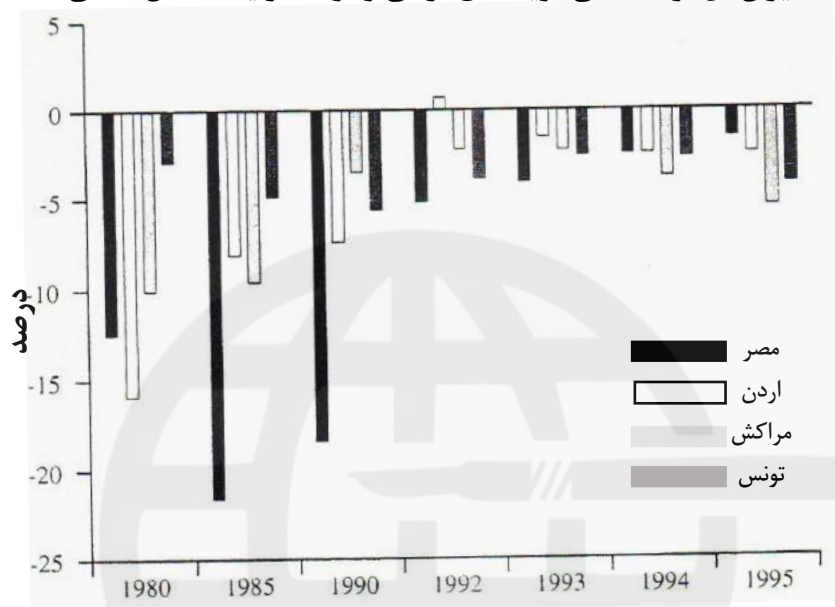


نمودار ۲. میزان رشد تولید ناخالص داخلی مصر، اردن، مراکش و تونس:

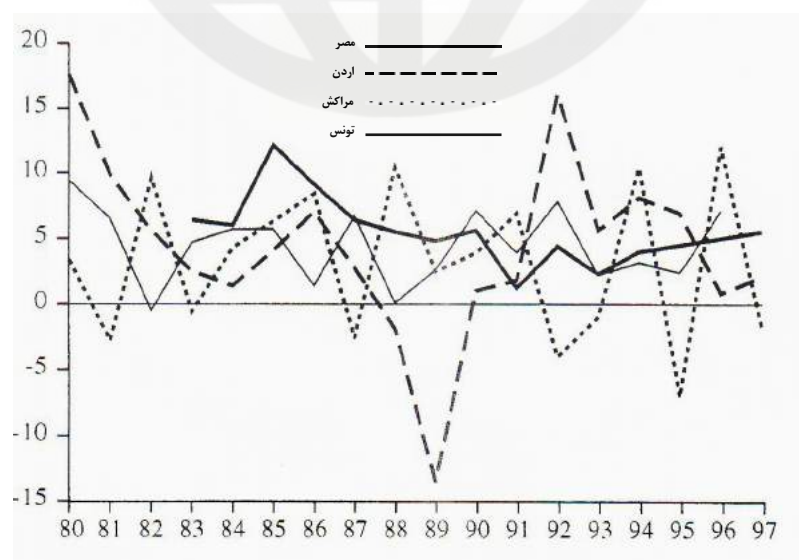
۱۹۸۰-۱۹۹۷



نمودار ۳. تراز مالی مصر، اردن، مراکش و تونس: ۱۹۸۰-۱۹۹۵
(میزان کل درآمد منفی هزینه های دولتی از درصد تولید ناخالص داخلی)



نمودار ۴. میزان تورم در مصر، اردن، مراکش و تونس: ۱۹۸۰-۱۹۹۷
(به ازای شاخص سرانه قیمت مصرف کننده، افزایش سالانه به درصد)



جدول ۱. بدهیهای خارجی مصر، اردن، مراکش و تونس

۱۹۸۰-۱۹۹۶

۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	
۱۹/۱۳۱	۴۱/۸۳۶	۴۵/۴۸۴	۳۲/۹۲۴	۳۲/۴۲۶	۳۳/۱۷۴	۳۱/۴۰۷	مصر
۲۱/۱	۱۴/۹	۱۷/۳	۱۳/۵	۶/۰	۷/۱	۷/۵	میزان کل بدهیها (بر حسب میلیون دلار)
۱/۲۳۵	۳/۰۱۴	۲/۹۰۷	۳/۰۷۴	۲/۲۶۴	۲/۴۱۳	۲/۳۰۹	درصد بدهیهای کوتاه مدت از کل بدهی
۸۹/۲	۱۳۳/۲	۱۱۷/۲	۷۸/۵	۶۲/۸	۵۶/۶	۴۶/۳	میزان بازپرداخت کل بدهی (اصل بدهی و سود به میلیون دلار)
۱۳/۴	۲۷/۶	۳۲/۰	۲۶/۶	۱۴/۸	۱۳/۱	۱۱/۶	درصد کل بدهی از تولید ناخالص داخلی
							درصد بازپرداخت بدهی از میزان صادرات
۱/۹۷۱	۴/۱۵۳	۷/۱۵۷	۸/۱۷۷	۷/۷۰۸	۸/۱۱۱	۸/۱۱۸	اردن
۲۴/۶	۱۶/۷	۱۱/۲	۱۲/۷	۸/۸	۹/۷	۷/۴	میزان کل بدهیها (بر حسب میلیون دلار)
۲۱۰	۵۵۸	۵۹۴	۶۲۵	۵۶۴	۶۱۴	۵۶۵	درصد بدهیهای کوتاه مدت از کل بدهی
۴۸/۴	۱۳۳/۹	۱۸۸/۶	۲۲۳/۵	۱۳۳/۰	۱۲۵/۳	۱۱۴/۳	میزان بازپرداخت کل بدهی (اصل بدهی و سود به میلیون دلار)
۱۱/۲	۱۸/۰	۱۹/۷	۲۰/۳	۱۳/۶	۱۲/۷	۱۲/۳	درصد کل بدهی از تولید ناخالص داخلی
							درصد بازپرداخت بدهی از میزان صادرات
۹/۲۴۷	۱۶/۵۲۷	۲۱/۸۶۵	۲۳/۶۷۵	۲۲/۶۶۵	۲۳/۰۰۶	۲۱/۷۶۷	مراکش
۸/۰	۷/۴	۱/۳	۱/۸	۲/۱	۲/۲	۲/۷	میزان کل بدهیها (بر حسب میلیون دلار)
۱/۴۱۳	۱/۳۷۳	۲/۰۵۳	۱/۸۰۹	۳/۴۰۶	۳/۶۳۹	۳/۱۷۴	درصد بدهیهای کوتاه مدت از کل بدهی
۵۰/۷	۱۳۶/۵	۱۰۰/۸	۹۵/۳	۷۴/۲	۷۲/۸	۶۱/۱	میزان بازپرداخت کل بدهی (اصل بدهی و سود به میلیون دلار)
۳۳/۴	۳۳/۳	۳۲۰۳	۲۱/۷	۳۵/۵	۳۳/۰	۲۷/۷	درصد کل بدهی از تولید ناخالص داخلی
							درصد بازپرداخت بدهی از میزان صادرات
۳/۵۲۷	۴/۸۸۰	۶/۹۷۴	۷/۶۹۱	۹/۲۵۴	۹/۸۴۶	۹/۸۸۷	تونس
۳/۹	۳/۷	۵/۴	۸/۲	۹/۰	۶/۴	۷/۸	میزان کل بدهیها (بر حسب میلیون دلار)
۵۴۵	۷۴۶	۱/۱۰۱	۱/۴۳۲	۱/۴۲۳	۶۱۷۵۳	۶۹۲	درصد بدهیهای کوتاه مدت از کل بدهی
۴۱/۷	۶۱/۶	۷۲/۵	۶۴/۷	۶۳/۴	۵۷/۵	۵۳/۶	میزان بازپرداخت کل بدهی (اصل بدهی و سود به میلیون دلار)
۱۴/۸	۲۵/۰	۲۲/۵	۲۴/۵	۱۹/۲	۱۷/۰	۱۶/۵	درصد کل بدهی از تولید ناخالص داخلی
							درصد بازپرداخت بدهی از میزان صادرات

منبع:

World Bank, *World Debt Tables*, 1991-92; and World Bank, *Global Finance Development*, 1998.

Note: a. includes principal and interest.

پاوققها:

1. Richard Mattione, OPEC's Investments and International Financial System (Washington, D.C.: Brookings Institution, 1985).p.12, table 2.5.
2. Thomas Vinod, Chhibber Ajny, Dailami Mansoor, and Jaime de Melo,eds. Restructuring Economies in Distress: Policy Reform and the World Bank (Oxford: Oxford University Press, 1991). P.11.
3. Ishac Divan, and Lyn Squire. "Private Assets and Public Debts: External Finance in a Peaceful Middle East," Middle East Journal, vol.49, no.1 (winter 1995).p.69.
4. Den Van Boogaerde, Pierre. "Financial Assistance from Arab Countries and Arab Regional Institutions." Occasional Paper No. 87 (Washington, D.C: IMF, September 1991).p.87.
5. Mohamed A. El-Erian, and Susan Fennell. "The Economy of the Middle East and North Africa in 1997" (Washigton, D.C: IMF, 1997).pp.9.11.
6. Clement M. Henry, The Mediterranean Debt Crescent (Gainesville: University of Florida Press, 1996).pp.38.43.
7. John Vickers, and George Yarrow. Privatization: An Economic Analysis (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1988).p.426.
8. John Nellis, and Sunita Kikeri. "The Privatization of Public Enterprises." In said el-Naggar, ed., Privatization and Structural Adjustment in the Arab Countries (Washington, D.C.: IMF, 1989).pp.78-79.
9. Vickers and Yarrow, Privatization. p.428.
10. Stiglits, Joseph E. Whiter Socialism? (Cambridge, Mass: MIP Press, 1995).pp.171-196.
11. Amin, Galal Egypt's Economic Predicament (Leiden: E.J. Brill, 1995).pp.16-17.
12. World Bank, Trends in Developing Countries (Washington, D.C.: World Bank, 1996).pp.152-158.
13. Robert Holt, and Terry Roe. "The Political Economy of Reform: Egypt in the 1980s." In Robert H. Bates and Anne O. Krueger, eds., Political and Economic Interactions in Economic Policy Reform (Oxford: Black Well, 1993).p.204.
14. Alan Richards, and John Waterhury. A Political Economy of Middle East.2nd ed. (Boulder, Colo: Westview Press, 1996).p.226.
15. IMF, International and Financial Statistics Yearbook (Washington, D.C.: IMF, 1994).
16. Alan Richards, "The political Economy of Dilatory Reform: Egypt in the 1980s." World Development, vol.19, No.12 (December 1991).pp.1721-1730.
17. World Bank. Trends in Developing Countries (Washington, D.C.: World Bank, 1996).p.155.
18. Ibid.
19. World Bank. Trends in Developing Countries (Washington, D.C: World Bank, 1995).p.158.
20. IMF, International Financial Statistics (Washington, D.C: IMF, June 1997.
21. International Financial Statistics Yearbook Washington, D.C. IMF, 1997; and International Financial Statistics, (Washington, D.C. August 1998.)
22. Trends in Developing Countries (Washington, D.C: World Bank. 1996).p.152.
23. Middle East Economic Digest (MEED)(London: EMAP Bu. Siness Communications), 1 March 1996.
24. MEE, 8 March 1996.
25. Middle East Executive Report (Washington, D.C.: Middle East Executive Reports, Ltd., March 1996).
26. EIU (Economist Intelligence Unit). Country Report (CR), Egypt, 1996, no.4, pp.39-40.
27. EIU, Country Profile (CP), Egypt, 1996-97, p.15.
28. IMF. International Financial Statistics (Washington, D.C.: IMF, June 1998).
29. Subramanian, Arvid. "Egypt: Porsed for Sustained Growth." Finance and Development, December 1997.
30. MEED, 12 April 1998.
31. World Book, Peace and the Jordanian Economy (Washington, D.C.: World Bank, 1994), p.23.
32. Edward Macrejewski, and Ahsan Mansur, eds. Jordan: Strategy for Adjustment and Growth (Washington, D.C.: IMF, 1996), p.14, table 3.2.

33. Ibid., p.26, table 4.2; World Book, Global Financial Development, 1998.
34. EIU, CP: Jordan, 1990-91, p.31.
35. MEED, 7 February 1989.
36. Brendan Horton, Morocco: Analysis and Reform of Economic Policy. Analytical Case Study no. 4 (Washington, D.C.: Economic Development Institute of the World Bank, 1990), p.5.
37. Ibid., p.6.
38. EIU, CR: Morocco, 1983, no.4, p.9.
39. Horton, Morocco, p.31.
40. EIU, Quarterly Economic Report (Here after GER): Morocco, 1983, no.4, p.9.
41. EIU, GER: Morocco, 1984, no.2, pp.6-8.
42. Ibid., p.6.
43. Ibid., p.10.
44. Ibid., p.17.
45. EIU, GER: Morocco, 1984, no.3, p.17.
46. EIU, CP: Morocco, 1996-97, p.11.
47. Richards and Waterbury, A Political Economy, 1996, p.238.
48. Saleh M. Nsouli, Eken Sena, Enders Klaus, Tnai Van-Can, Decressin Jorg, and Cartiglia Filippo. Resilience and Growth Through Sustained Adjustment: The Moroccan Experience (Washington, D.C.: IMF, 1995), p. 8.
49. Richards and Waterbury, A Political Economy, 1996, p. 239.
50. Nsouli et al., Resilience and Growth, p. 8.
51. Ibid.
52. IMF, International Financial Statistic (Washington, D.C.: IMF), August 1998.
53. IMF, World Economic Outlook (Washington, D.C.: IMF), May 1998, pp. 152-153.
54. Richards and Waterbury, A Political Economy, 1996, p. 238.
55. IMF, Morocco: Statistical Appendix, Staff Report (Washington, D.C.: IMF, 1998), p. 8.
56. IMF, International Financial Statistics, August 1998.
57. Richard and Waterbury, A Political Economy, 1996, p. 238.
58. IMF, IMF Survey, 13 January 1997.
59. EIU, CP: Morocco, 1996, pp. 14-16.
60. UN World Economic and Social Survey (New York: UN, 1996), p. 160.
61. Saleh M. Nsouli, Eken Sena, Duran Paul, Bell Gerwin, and Yucelik Zuhtu, The Path to Convertibility and Growth: The Tunisian Experience (Washington, D.C.: IMF, 1995), p. 2.
62. Ibid., p. 6, Table 1.
63. Vanden Boogaerde, "Finoncial Assistance", pp. 41 and 89.
64. Ibid., p. 84.
65. Nsouli et al., Path to Convertibility, p. 5.
66. Ibid., p. 6, Table 1.
67. World Bank, Trends in Developing Countries (Washington D.C.: World Bank), 1996, p. 506.
68. Ibid.
69. IMF, International Financial Statistics Yearbook (Washington D.C.: IMF), 1997; and IMF, International Financial Statistics (Washington D.C.: IMF), August 1998.
70. IMF, International Statistics, June 1998.
71. UN, World Bank and Social Survey, 1996, p. 163.
72. Ibid.
73. IMF, International Financial Statistics, August 1998.
74. EIU, CP: Tunisia, 1996, p. 15.
75. Richards and Waterbury, A Political Economy, 1996, p. 233.
76. Paul Rivlin, "Soft and Hard States: The East Asian Lesson for Middle East Economic Development," In Yishay Yafet, Ehud Harai, and Eyal Ben Ami, eds., Lessons from East Asia for the Development of the the Advancement of Peace, Hebrew University, 1998).
77. IMF, World Economic Outlook, October 1996, Quoting Press Notice 98145, Internet Version dated 26 June 1998.